

جامعه‌شناسی تاریخی

دوره 7، شماره 3، پاییز و زمستان 1394

تبیین تطبیقی - تاریخی گذار به شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه
با تأکید بر نقش دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت مقایسه جنبش
مشروطه (1284-1290ش) و جنبش ملی شدن نفت در ایران
(1330-1332ش)

محمد مسعود سعیدی*

(تاریخ دریافت: 92/11/12، تاریخ پذیرش: 93/7/27)

چکیده

مطالعه جامعه‌شناختی تأثیر دیدگاه‌ها و مواضع عالمان شیعه بر شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه، نسبت به کاوش کلامی در رابطه دین اسلام و دموکراسی، امتیازاتی دارد. مطالعه جامعه‌شناختی این تأثیر را می‌توان با تبیین جنبش‌های نیمه اول سده بیست میلادی در ایران آغاز کرد. مناسب‌ترین رویکرد پژوهشی برای بررسی این موضوع، تحلیل تطبیقی - تاریخی در حوزه راهبردی جامعه‌شناسی تاریخی تحلیلی است و سه جنبش گذار در سه مقطع تاریخی، یعنی جنبش مشروطه، جنبش ملی در اولین کابینه مصدق و جنبش ملی در دومین کابینه مصدق، گزینه‌های مناسبی برای مقایسه هستند.

*m.saeedi@isca.ac.ir

1. عضو هیئت علمی گروه مطالعات اجتماعی دین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ایران

بررسی نظری در حوزه‌های تحول فرهنگی (نظریه‌های سکولاریزاسیون در رابطه با مدرنیته و دین)، تحول اجتماعی (نظریه‌های گسترش نظام جهانی و جنبش‌های اجتماعی) و تحول سیاسی (نظریه‌های گذار)، چارچوب تئوریک مناسبی را فراهم می‌کند که می‌توان با توجه به شرایط کلی تاریخ ایران و جهان در دوره مورد نظر، مدلی برای تبیین گذار در ایران از آن چارچوب استخراج کرد.

این مدل، مبنای مقایسه تاریخی سه واقعه گذار، قرار گرفته و به کمک روش‌های توافق میل، تحلیل بولی و مقایسه ترتیبی، آزمون می‌شود. در این آزمون، شناخت دقیق‌تری از عوامل علی گذار به مردم‌سالاری، فراهم می‌شود؛ در نهایت، موقعیت دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت در میان عوامل علی گذار بررسی شده، فرآیند تأثیرپذیری نهاد دین از شرایط اجتماعی و تأثیر دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت بر گذار به شیوه‌های اداره مردم‌سالارانه جامعه، ردیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: روحانیت، نهاد دین، شیوه‌های مردم‌سالاری، جنبش مشروطه و جنبش ملی، تحلیل تطبیقی - تاریخی

بیان مسئله

امروزه در دنیای معاصر، دست‌کم برخی از ویژگی‌های اداره مردم‌سالارانه جامعه، ارزشی مشترک بین اکثریت قاطع مردم جهان پیدا کرده است. بسیاری از دینداران و مسلمانان می‌کوشند تا موجه و شرعی بودن این ویژگی‌ها را در شریعت خود نشان دهند.

یک حکومت دینی مثل ایران از ویژگی‌های مردم‌سالارانه بی‌بهره نیست، بلکه به داشتن آن‌ها افتخار می‌کند و منشأ آن‌ها را ادله دینی می‌داند. انتخابات عمومی، پارلمان و مجلس تصمیم‌گیری در ایران اسلامی نیز که حکومت دینی دارد، فعال است. هرچند تفاوت‌هایی میان این‌گونه مجالس اسلامی با نوع غربی آن هست، به‌عنوان مثال، اصل شورا و مشورت به حکم ادله دینی، محترم است و نزد بسیاری از دینداران، پایه‌ای برای برخی از ویژگی‌های مردم‌سالارانه دینی محسوب می‌شود.

در بسیاری از کشورهای مسلمان‌نشین، مسلمانان مبارزه می‌کنند تا بتوانند از طریق مجاری رسمی، وارد عرصه مشارکت سیاسی شوند (Esposito & Piscatori 1991: 428-434). با وجود این، شیوه‌های مردم‌سالارانه در کشورهای اسلامی و میان مسلمانان، از کمترین میزان رشد و

توسعه را داشته است. کشورهای مسلمان‌نشین، به‌جز چند مورد که بین صاحب‌نظران مورد بحث است، معمولاً غیردموکراتیک محسوب می‌شوند. البته در 1990 به‌نظر می‌رسید تعداد اندکی از کشورهایی که جمعیت غالب مسلمان دارند، به لیبرالی شدن متمایل شده‌اند. (Huntington 1991: 295-294) به‌خصوص، خاورمیانه یکی از استثنائات مهم فرآیند گذار به دموکراسی به‌شمار می‌رود. از این دیدگاه، هرچند دموکراسی در برخی از کشورهای مسلمان‌نشین مانند آلبانی، بنگلادش، اندونزی، مالزی، مالی، نیجر، سنگال و ترکیه راه یافته است، اما کشورهای خاورمیانه همچنان مقاومت می‌کنند. (بشیریه، 1387: 33)

در بررسی علل توسعه نیافتگی ویژگی‌های مردم‌سالارانه در جوامع اسلامی و خاورمیانه به عوامل متعددی اشاره شده است. این عوامل را می‌توان بر مبنای یافته‌های موجود درباره شرایط عمده گذار به دموکراسی که در کار پژوهشگرانی مثل اینگلهارت و ولزل (1991: 271-149)، سیمور م. لپیست (1991: 11-30)، هانتینگتون (1991: 207-31)، کارل و شمیتز (1991: 269-284) و فیلد و دیگران (1990: 182-149) وجود دارد، خلاصه کرد. بر این اساس، موانع عمده توسعه شیوه‌های دموکراتیک در جوامع اسلامی و خاورمیانه در سه مقوله گسترده سیاست، اقتصاد و فرهنگ جای داده شده است. (Huntington 1991: 295). در مقوله موانع فرهنگی، مهم‌ترین بحث مطرح شده، سازگاری یا ناسازگاری دین اسلام با مردم‌سالاری است. در پاسخ به این مسئله نظری، روشی که معمولاً دنبال می‌شود، سراغ گرفتن از منابع دینی و مقایسه کردن آموزه‌ها و ایده‌های اسلامی با ماهیت دموکراسی و اصول دموکراتیک است. حاصل این‌گونه مباحث نیز پاسخ و نتیجه یکسانی دربر ندارد. برخی به سازگاری و بلکه مشوق بودن دین معتقد می‌شوند و برخی به ناسازگاری رأی می‌دهند و گروهی نیز پای شرایط و تفصیلات را در دین یا دموکراسی به میان می‌کشند. (سعیدی، 1392: 2-3، 1381: 350-363)

این شیوه ارزیابی، نسبت به موانع فرهنگی، ممکن است برخی از ریشه‌ها و مبانی فکری احتمالی همراهی‌ها یا مقاومت‌های مسلمانان را نسبت به برخی از ویژگی‌های دموکراتیک به‌طور کلی و مبهم نشان دهد؛ ولی به‌طور دقیق، چیزی درباره آنچه واقعاً اتفاق افتاده است، نمی‌گوید. این روش توضیح نمی‌دهد که چرا مسلمانان در برخی از جوامع و در دوره‌هایی از تاریخ، برای تحقق خصوصیات مردم‌سالاری مبارزه می‌کنند و گاه، موفق می‌شوند تا دست‌کم بعضی از شیوه‌های دموکراتیک را در جامعه خود عملی کنند، و به‌عکس، مسلمانان جوامع

دیگر یا دوره‌های تاریخی دیگر در مقابل گذار به دموکراسی و شیوه‌های مردم‌سالاری به‌سختی ایستادگی می‌کنند. در واقع، محققان در این روش متداول، به خود دین و ادله دینی می‌پردازند، نه به نهاد دین. ولی نه منابع و ادله دینی بسیار بسیط، ساده و محدود هستند و نه دموکراسی یک قسم واحد دارد (پری، 1383: 699) تا نسبت بین دین و دموکراسی، برای همه به‌طور یکسان و به‌سادگی متجلی شود؛ بنابراین در نهایت، محققان در بررسی ادله دینی، با ترجیح ضمنی برداشتی از برداشت‌های دینی موجود یا با ایجاد برداشتی نو از دین، آن را با مردم‌سالاری به‌معنایی که خود در ذهن دارند، به‌تمامی یا گاه، ملایم یا ناملایم می‌یابند. تمام این‌ها مساعی ذهن محقق است که نتیجه آن، ترسیم نسبتی ذهنی و عقیدتی و شخصی بین دین و دموکراسی است. در حالی که این ذهن و عمل کنشگران اجتماعی، و در اینجا دینداران - در تاریخ است که متأثر از دین و شرایط اجتماعی دیگر، در نهایت، سازگاری یا ناسازگاری را شکل می‌دهد و عملی می‌سازد؛ بدین ترتیب، برای فهم واقعیت خارجی و رابطه عینی بین دین و دموکراسی باید علاوه بر بررسی کلامی دین، به نهاد دین نیز پرداخت.

خود دین، مفهومی کلامی است که، مثلاً در خصوص دین اسلام، شامل مجموعه باورها، اخلاقیات و احکام عملی می‌شود که به‌صورت وحی به پیامبر اسلام (ص) ابلاغ شده است و اکنون برای آگاهی از آن باید به سراغ منابع و ادله دینی، مثلاً قرآن، سنت، عقل و اجماع، رفت؛ ولی نهاد دین که مفهومی جامعه‌شناختی است، مجموعه‌های هنجارهایی است که در تلقی رایج در جامعه، دین محسوب می‌شود. بیشتر مردم، آن هنجارها را دین می‌دانند و متعهد شدن به آن‌ها را دینداری. از این دیدگاه، نهاد دین، تبلور محض خود دین نیست؛ بلکه تجلی اجتماعی آن است. خود دین در تعریف کلامی - اسلامی آن، مجموعه‌ای از آموزه‌های وحیانی است که از منابع دینی استنباط می‌شود. درست است که این آموزه‌ها در تحقق بُعد اجتماعی دین (نهاد دین)، دخیل هستند ولی این تنها آموزه‌ها و تعالیم دینی نیست که در شکل‌گیری نهاد دین مؤثر است، ده‌ها عامل روانی، شخصیتی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و فرهنگی دیگر در کنار آموزه‌های دینی در نحوه تحقق نمود اجتماعی دین ایفای نقش می‌کنند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین عناصر تعیین‌کننده نهاد دین، که قوام نهاد دین به آن است، باورها و عملکردهای دینی و اجتماعی عالمان و نخبگان دینی جامعه است، به‌خصوص، عالمانی که در بین مردم،

محبوبیت و شهرت دارند، مردم آن‌ها را متولیان دین می‌دانند و آموزه‌های دینی خود را از ایشان دریافت می‌کنند. رابطه مؤثر و بیرونی بین دین و دموکراسی را در اینجا باید جست. بنابراین، برای فهم این که آیا دین (و در اینجا اسلام) مانعی فرهنگی برای توسعه شیوه‌های مردم‌سالاری در جوامع اسلامی است یا خیر، علاوه بر بررسی منابع و ادله دینی و کنکاش در ماهیت، اصول و انواع ممکن دموکراسی و نسبت‌سنجی میان آن‌ها، کاوش مهم‌تر، مطالعه رابطه واقعی و عینی بین نهاد دین و مردم‌سالاری در جوامع اسلامی است. بررسی نوع اول، بیشتر کاری کلامی است؛ ولی مقصود اصلی در اینجا بررسی نوع دوم است. بر این اساس، مسئله مورد توجه در این پژوهش، قبل از تحدید بیشتر موضوع، بررسی تأثیر نهاد دین در تضعیف یا تقویت شیوه‌های مردم‌سالارانه در جوامع اسلامی است؛ یعنی نهاد دین تحت چه شرایطی و چگونه و تا چه میزان، مانع یا مشوق ویژگی‌های مردم‌سالارانه در جوامع اسلامی بوده است؟ آیا می‌توان نهاد دین را در جوامع اسلامی علتی از علل توقف یا توسعه شیوه‌های مردم‌سالاری دانست؟

مباحث مفهومی و نظری

تعریف مفاهیم

مفاهیم عمده‌ای که تعریف آن‌ها برای این مطالعه ضرورت دارد، عبارت‌اند از:

1. نهاد دین: همان‌طور که بیان کردیم، مقصود ما از نهاد دین، طبق اصطلاح جامعه‌شناختی نهاد، مجموعهٔ هنجارها (باورها، رفتارها و موقعیت‌ها)¹ است که در نظر بیشتر یا بخش مهمی از دینداران، جزء دین یا دینی محسوب می‌شود. ما در این تحقیق، برای بررسی تأثیر نهاد دین بر مردم‌سالاری، به بخشی از عناصر نهاد دین می‌پردازیم که اولاً بیشترین ربط را با ادله دینی و خود دین دارند و ثانیاً به جهت تأثیرگذاری در دینداران، تعیین‌کننده هستند؛ ثالثاً بیشترین ربط را با مردم‌سالاری دارند. این بخش مهم دیدگاه‌ها و مواضع عالمان و روحانیان برجسته است.²
2. دیدگاه‌ها و مواضع: مقصود از دیدگاه‌ها در این پژوهش، دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی است و هدف از مواضع، موضع‌گیری‌های سیاسی و عملکردهای سیاسی - اجتماعی است.

مقصود از موضع‌گیری سیاسی، ورود اشخاص به مقولات سیاسی نظیر محافظه‌کار، اصلاح‌طلب، میانه‌رو، تندرو و بی‌طرف است. ما جامعه را قبل از گذار دموکراتیک، به‌لحاظ سیاسی، به سه دسته اصلی تقسیم می‌کنیم: دسته اول: جناح حاکم شامل حاکمان (نخبگان حاکم) و طرفداران حکومت اقتدارگرای موجود و دسته دوم: جناح مخالف شامل مردم و تشکلات مخالف با حکومت اقتدارگرا و دسته سوم: بی‌طرف‌ها، این مقوله را ویژه روحانیان برجسته اضافه می‌کنیم. روحانیان و عالمان برجسته ممکن است نه در جناح حاکم قرار گیرند و نه در جناح مخالف حکومت، بلکه سعی کنند از هرگونه مداخله در امور سیاسی دوری کنند که این در واقع، عدم موضع‌گیری سیاسی است؛ با وجود این، ایشان معمولاً از نخبگان صاحب نفوذ در بین مردم هستند.

مقصود ما از محافظه‌کار، افرادی از جناح حاکم است که به دنبال حفظ وضعیت اقتدارگرای موجود در جامعه بوده، عملاً نیرویی ضد اصلاحات و محدودشدن قدرت سلطنت مطلقه محسوب می‌شوند. به چنین افرادی گاه، سلطنت‌طلب نیز اطلاق می‌شود. برعکس، مقصود از اصلاح‌طلب افرادی از جناح حاکم هستند که عملاً در پی اصلاحات حکومتی و محدودکردن اختیارات پادشاه، از طریق تحقق یا تقویت لاقل برخی از شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه می‌باشند. در جناح مخالف حکومت نیز مقصود ما از میانه‌رو، همان نیروهایی هستند که عملاً برای اصلاح وضعیت اقتدارگرای موجود، از طریق تحقق یا تقویت لاقل بعضی از شیوه‌های اداره دموکراتیک جامعه تلاش می‌کنند و واژه‌هایی همچون تندرو یا رادیکال را به افرادی اطلاق می‌کنیم که علاوه بر مخالفت با حکومت اقتدارگرا، اصلاحات دموکراتیک و مشروطیت را نیز نمی‌خواهند و عملاً مانع تحقق آن می‌شوند. مقصود از عملکردهای سیاسی اجتماعی، عملکردهایی است که در فرآیند گذار به شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه، بنابر مدارک تاریخی یا عملکردهایی مؤثر (دارای تأثیر مثبت) محسوب شده‌اند و یا چنین نبوده‌اند.

3. شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه: مقصود ما از شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه، اولین نهادهای سیاسی دموکراتیک در سطح ملی هستند (دال 103-107؛ Huntington, 1991: 16)، یعنی: (1) برخورداری نسبت قابل توجهی از مردان بزرگسال کشور از حق رأی و شرکت در انتخابات، (2) انتخاب شدن اکثریت مقامات قانون‌گذار (نمایندگان مجلس) توسط

تبیین تطبیقی - تاریخی گذار به شیوه‌های ... _____ محمدمسعود سعیدی

مردم، (3) دخالت مستقیم یا غیرمستقیم مردم در گزینش مقامات اجرایی، به‌علاوه (4) تصویب یک قانون اساسی و اجرای کم و بیش آن.

تأثیرپذیری نهاد دین از مدرنیته

رابطه دین با تغییر اجتماعی، به‌خصوص با ظهور مدرنیته، همواره یک پرسش مهم در جامعه‌شناسی بوده است. رابطه با این پرسش مهم، تحلیل‌های مربوط به سکولاریزاسیون و این که آیا اهمیت نهادی، اجتماعی و فرهنگی دین، در عصر مدرنیته، در حال کاهش یافتن است یا خیر، به یک برنامه پژوهشی عمده برای جامعه‌شناسی دین تبدیل شده است. همچنین، در این برنامه پژوهشی، در تحلیل‌های مربوط به سطوح مختلف سکولاریزاسیون، بحث از میزان نفوذ ویژگی‌های مدرن و غیردینی در نهاد دین، یکی از مباحث محوری محسوب می‌شود. (Hall 179-178:2007) تحولات درون‌دینی یا تغییرات نهاد دین، از مباحثی است که اجمالاً مورد وفاق همه کسانی است که در این دستور کار پژوهشی وارد شده‌اند و رابطه دین و مدرنیته را در قالب تحلیل‌های سکولاریزاسیون بررسی کرده‌اند. (سعیدی، 1387: 14-16)

دگرگونی فرهنگی که بحث مقدماتی درباره تأثیرپذیری نهاد دین از مدرنیته است، سازوکارهایی کلی دارد. این سازوکارها بصیرت‌هایی را درباره راه‌های نفوذ مدرنیته نیز ارائه می‌دهند. یکی از سازوکارها و راه‌های تغییر فرهنگی، اشاعه³ یا وام‌گیری عناصر فرهنگی از فرهنگ‌های دیگر است که احتمال دارد به‌علت مسافرت، دادوستد، ازدواج، جنگ و غیر این‌ها رخ دهد. (گولڈ و کولب، 1376: 183-184) و (کُتاک، 1386: 386-387) سازوکار دیگر دگرگونی فرهنگی، فرهنگ‌پذیری⁴ است که در میان گروه‌هایی اتفاق می‌افتد که باهم تماس‌های کم‌وبیش پیوسته، گسترده و مستقیم دارند. یک فرهنگ، عناصری از فرهنگ دیگر را کم‌وبیش می‌پذیرد، یا ترکیب تازه‌ای از آن‌ها [و از عناصر فرهنگ خودی] پدید می‌آورد و یا آن‌ها را به‌کلی، نفی می‌کند. (گولڈ و کولب، 1376: 633) نوآوری⁵ یا ابداع، سازوکار سوم دگرگونی فرهنگی است. (کُتاک، 1386: 388) و (بیتس و پلاگ، 1375: 717-720)

جنبش‌های اجتماعی

دو رخداد موردنظر در این پژوهش از جنبش‌های اجتماعی در کشورهای جهان سوم هستند؛ جنبش‌هایی که در واکنش به ورود جامعه به نظام جهانی به‌عنوان کشوری پیرامونی⁶ و بروز مشکلات حاصل از رابطه وابستگی، به‌وقوع پیوسته‌اند. (فوران، 1382: 21-36، 169-324، 393-446) و (عیسوی، 1368: 9-25) در بیشتر نظراتی که تاکنون درمورد جنبش‌ها ابراز شده، واحد مشاهده‌ای و واحد تبیینی، عادتاً جامعه و اغلب، ملت - دولت است. ریشه‌ها و عوامل جنبش و پیامدهای آن نیز معمولاً در همین سطح جست‌وجو و مطالعه می‌شوند.

اولین بار، نظریه‌ای که در تحلیل جنبش‌های اجتماعی، با رویکردی جامعه‌شناختی - تاریخی، به عوامل بیرون از جامعه (واحد فرهنگی یا سیاسی) توجهی سیستماتیک کرد، نظریه نظام جهانی والرستین بود. والرستین با اتخاذ مبنایی مارکسیستی و البته همراه با اصلاحات و نرمش‌هایی نومارکسیستی، تضاد طبقاتی مارکس میان سرمایه‌دار و کارگر در یک جامعه را مبارزه‌ای میان گروه کوچکی از بهره‌برداران نظام جهانی سرمایه‌داری (جمع‌آوران سرمایه) و گروهی از قربانیان آن (نیروی کار) می‌داند. این مبارزه برای بردن سهم بیشتری در تقسیم مازاد، به‌شکل رقابت برای کسب قدرت سیاسی درون دولت‌های مختلف ادامه می‌یابد.

در نگاه والرستین، این مبارزه صورت‌های گوناگون و نام‌های متعددی به خود می‌گیرد. مبارزه میان جمع‌آوران سرمایه در سطح دنیا و نیروی کار جهانی، در تلاش‌های گروه‌هایی متجلی می‌شود که با هدف مقابله با سرمایه‌داران مستقر در دولت‌های نیرومندتر، درصدد رسیدن به قدرت سیاسی در دولت‌های ضعیف‌تر هستند (مبارزه‌های ضدامپریالیسم). والرستین حتی بسیاری از مبارزه‌های فرهنگی، نژادی و زبانی را هم در واقع، مبارزاتی طبقاتی در پوشش ایدئولوژی‌های غیرطبقاتی به حساب می‌آورد (مبارزه‌های قومی یا ملی). والرستین با وجود همه پیچیدگی‌های کلامی، تناقض‌گویی‌ها و حرکت‌های ضدونقیضی که در این مبارزه‌ها مشاهده می‌کند، آن‌ها را جنبش‌های ضدنظام و متأثر از عوامل بیرون از یک جامعه و دولت معین می‌داند. البته وی به مبارزات غیرطبقاتی نیز توجه دارد و معتقد است که تا آن‌جا که مبارزات سیاسی به‌شکل انقلاب یا اصلاحات وسیع مثلاً برای دموکراسی یا آزادی و یا علیه فئودالیسم یا سنت، در حکم مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه‌دار نباشد، این‌گونه مبارزات اساساً رقابتی

درمیان خود جمع‌آوران سرمایه است، برای تحصیل مزایای سیاسی و در نتیجه انباشت سرمایه بیشتر. حتی گاهی این مبارزات با القای شعارهای ایدئولوژیک و مترقی راهی بوده‌اند برای بسیج مبارزات طبقاتی به سمت‌وسویی دیگر (والرستین، 1381: 63-69)

اسکاچپول نیز مانند والرستین با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به موضوع جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی می‌نگرد، و همانند او بر عوامل بیرونی (فراملی یا بین‌المللی) تأکید ویژه دارد، البته بدون کاستن از اهمیت عوامل درونی (ملی) خصوصاً عامل دولت. اسکاچپول معتقد است که والرستین به‌عنوان یک نظریه‌پرداز سرمایه‌داری جهانی، می‌کوشد با اصطلاحات تقلیل‌گرایانه اقتصادی، ساختار و پویایی‌های نظام بین‌المللی دولت‌ها⁷ را تبیین کند و برای انجام این کار، فرض می‌کند که دولت‌های ملی ابزارهایی هستند در دست گروه‌های مسلط اقتصادی تا به کمک این ابزارها، در کشور، توسعه هم‌ساز با بازار جهانی را دنبال کنند و در خارج از کشور، منافع اقتصادی بین‌المللی را پی‌گیری کنند. درحالی‌که از نظر اسکاچپول، دولت‌های ملی اساساً سازمان‌هایی هستند که در خانه، برای حفظ کنترل مرزها و جمعیت‌ها تجهیز شده، و در نظام بین‌المللی، رقابت نظامی واقعی یا بالقوه با سایر دولت‌ها را به‌عهده گرفته‌اند. در دیدگاه اسکاچپول، این‌طور نیست که نظام بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان ساختار فراملی رقابت نظامی، در اصل توسط سرمایه‌داری آفریده شده باشد. در سرتاسر تاریخ نوین جهانی، نظام بین‌دولتی، در تحلیل، یک سطح مستقل از واقعیت فراملی را نشان می‌دهد. این واقعیت، با واقعیت سرمایه‌داری جهانی همواره یک وابستگی متقابل در ساختار و پویایی‌ها داشته‌اند، و نه این‌که، آن‌طور که والرستین می‌پندارد، یکی (نظام بین‌دولتی) به دیگری (اقتصاد جهانی سرمایه‌داری) قابل تقلیل باشد. (Skocpol, 1979: 14-22)

نظریه‌های دموکراتیک‌شدن

درباره شرایط و عوامل پیدایش دموکراسی، نظریه‌های بسیاری بیان شده است. بیشتر تبیین‌هایی که برای دموکراتیک‌شدن جوامع مطرح شده، از عناصر سه رویکرد مختلف استفاده کرده‌اند: 1. رویکرد مکتب‌نوسازی؛ 2. جامعه‌شناسی تاریخی (که گاهی این دو را رویکرد ساختارگرایی نیز می‌نامند)؛ و 3. رویکرد عاملیت⁸ که در نظریه‌های موسوم به نظریه‌های گذار متجلی می‌شود.

گاهی نیز به تبع تمایز مشهور ساختار و عاملیت، نظریه‌های مختلف دموکراتیک‌شدن، به‌طور ساده تقسیم می‌شوند به نظریه‌های ساختارگرا (نوسازی و جامعه‌شناسی تاریخی) و نظریه‌های گذار (رویکرد عاملیت). (Grugel 2002: 46)⁹

در مکتب نوسازی، لیپست یک هم‌بستگی معنادار را بین توسعه اقتصادی و شکوفایی دموکراسی کشف کرده و مکانیسم‌هایی را نیز برای توجیه این رابطه نیرومند و توضیح علیت توسعه اقتصادی برای دموکراسی، ذکر می‌کند. (Lipset, 1960: 31-51) لیپست نیز مانند سایر محققان مکتب نوسازی فرض می‌کند که تغییر اجتماعی یک فرآیند تک‌خطی، روبه پیشرفت و تدریجی است که جوامع بشری را از یک مرحله ابتدایی به سمت تکامل، سوق داده و آن‌ها را هرچه بیشتر به هم شبیه می‌سازد؛ بنابراین، تنها راه پیشرفت جوامع غیرغربی این است که از اروپای غربی و امریکای شمالی کپی برداری کرده، توسعه اقتصادی به سبک سرمایه‌داری را الگو قرار دهند، تا به دموکراسی برسند. بر این اساس، در نظر لیپست، سرمایه‌داری قلب دموکراسی است. (Grugel, 2002: 47)؛ سو 1378: 48-51

یک خط مشی مهم در جامعه‌شناسی تاریخی، تحقیق درباره شناسایی راه‌های متفاوت توسعه دولت یا مسیرهای مختلف به سوی مدرنیته بوده است؛ به‌عنوان نمونه: ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، نوشته برینگتون مور (1966)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی¹⁰، از تدا اسکاچپول (1979)، و اجبار، سرمایه و دولت‌های اروپایی 900-1990¹¹، اثر چارلز تیلی (1990)، پژوهش‌هایی درباره همین موضوع هستند.

رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی دیدگاهی دولت-محور¹² مطرح می‌کند. این رویکرد، بسیار پرطول و تفصیل‌تر از رویکرد نوسازی است و هدف اصلی آن تبیین است و نه پیشگویی یا پیش‌بینی به کمک متغیر تبیینی. همچنین برخلاف انتزاعات زمانی و مکانی نظریه نوسازی، این رویکرد بیشتر به شناسایی عوامل متفاوت درموردهای خاص زمانی و مکانی علاقه نشان می‌دهد؛ به‌طورکلی، در رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، ساختارگراها علاقه‌منداند بدانند چگونه تغییر روابط دولت با طبقات اجتماعی، به نظام سیاسی شکل می‌دهد. دموکراسی تنها به‌خاطر این‌که برخی از افراد، گروه‌ها یا طبقات آن را خواسته‌اند، به‌وجود نمی‌آید. ساختارگراها تغییرشکل دولت را از طریق تضاد طبقاتی در تاریخ دنبال می‌کنند تا تبیین کنند که تحت چه شرایط ساختاری دموکراسی ظهور می‌کند. درعین‌حال، جامعه‌شناسان تاریخی در دو مورد از ریشه‌های

مارکسیستی خود قدری فاصله می‌گیرند: اولاً در بررسی‌های پیچیده و مفصل تاریخی نشان می‌دهند که در نزد ایشان، تضاد نیروهای تولیدی جدید با روابط تولیدی سابق و دگرگونی اقتصادی، یگانه عامل تعیین‌کننده و زیربنایی پیامدهای سیاسی نیست. ثانیاً بیشتر از اسلاف مارکسیست خود به نقش دولت اهمیت می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، در مورد اهمیت دولت، اسکاچپول در بخش نتیجه‌گیری کتابش می‌گوید: «مارکسیسم کلاسیک نتوانست قدرت مستقل، چه خوب چه بد، دولت‌ها را به‌عنوان دستگاه‌هایی اجرایی و اجبارکننده که در نظام بین‌المللی دولت‌های ارتش‌گرا جای داده شده‌اند، پیش‌بینی و به‌قدر کافی تبیین کند» (Skocpol, 1979: 292).¹³

و بالاخره، نظریه‌های گذار یا آن‌چنان که گاهی نامیده می‌شود، رویکرد عاملیت یا گذارشناسی¹⁴، دموکراسی را نتیجه تلاش کنشگران آگاه و متعهد می‌داند که میزانی از خوش‌اقبالی دارند و تمایلی به سازش از خود نشان می‌دهند؛ بنابراین، مشکل دموکراسی مشکل انتظار برای بلوغ شرایط اقتصادی، یا پیروزی مبارزات طبقاتی - سیاسی برآمده از تحولات اقتصادی نیست، بلکه دموکراسی می‌تواند مستقل از زمینه ساختاری خود، محقق شود. در واقع، پیامدهای موفقیت‌آمیز دموکراتیک وقتی محقق می‌شوند که نخبگان بتوانند راه درست اقدام کردن را بیاموزند. (Grugel, 2002: 56- 57). معمولاً انتقاد ذنکوارت رستو از مکتب نوسازی، نقطه شروع فکری برای رویکرد گذار محسوب می‌شود. وی استدلال می‌کند که تنها شرط زمینه‌ای¹⁵ برای دموکراسی، اتحاد و یک‌پارچگی ملی است. فرضیه رستو این است که ایجاد دموکراسی یک فرآیند پویاست که از سه مرحله می‌گذرد: مرحله آمایشی¹⁶، مرحله تصمیم‌گیری، و بالاخره، مرحله خوگیری¹⁷ (Rustow, 1970: 340- 358). در واقع، نظریه‌های عاملیت - محور، مطالعه دموکراسی را به جریان اصلی روش‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌های علوم سیاسی بازگرداندند؛ یعنی با رهاکردن عوامل ساختاری کلان که در رویکردهای نوسازی و جامعه‌شناسی تاریخی مطرح می‌شوند، به کنش سیاسی مراجعه کرده و تبیینی سیاسی، و نه تاریخی یا جامعه‌شناختی از دموکراتیک‌شدن ارائه می‌دهند. بلکه از نظر ایشان، هیچ‌گاه نباید گذار را با مثلاً توزیع مجدد اقتصادی درآمیخت. «همیشه این احتمال وجود دارد که در یک مورد خاص، گذار به دموکراسی فقط به بهای دست‌نخورده ماندن روابط اقتصادی و ساختار تولید و حتی استمرار وضعیت توزیع درآمد موجود، محقق شود» (Przeworski 1986: 63).

دموکراتیک شدن در این رویکرد، به‌عنوان یک فرآیند¹⁸ لحاظ می‌شود، که باید از طریق بررسی دقیق پیوستگی کنش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی به‌وجود آورنده آن ردیابی و تبیین شود. می‌توان چنین نتیجه گرفت که مکتب‌نوسازی با مطالعات تطبیقی کمی یا به تعبیر دیگر با تحلیل‌های بین‌کشوری¹⁹، درواقع، فقط برخی از بسترهای کلی مناسب برای گذار به دموکراسی را نشان داده است. این بسترها عوامل تسهیل‌کننده یا علل جامعه‌شناختی گذار دموکراتیک هستند. تأکید رویکرد نوسازی، نخست، بیشتر بر شرایط و عوامل کلان اقتصادی بود؛ ولی بعدها بستر فرهنگی، ارزشی و دینی نیز، به‌خصوص در پژوهش‌های اینگلههارت و همکارانش، موردتوجه ویژه قرار گرفت. رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی با استفاده از داده‌های تاریخی و مطالعه روابط گروه‌ها و طبقات اجتماعی و چگونگی توزیع قدرت یا نحوه کنترل تمرکز قدرت در دولت و مطالعه تحول ساختار در جوامعی که به دموکراسی‌های پایدار منتهی شده‌اند، گام مهم دیگری به‌منظور شناسایی دقیق‌تر و مفصل‌تر همان زمینه‌ها و بسترهای مناسب برای گذار دموکراتیک برداشته است. اما آن چه کانون تمرکز این‌دو رویکرد را تشکیل می‌داد، بیشتر پیش‌شرط‌های دموکراسی بود تا فرآیندهای منتهی به آن، بیشتر چرایی دموکراسی بود تا چگونگی سازوکارهای علی در تحقق آن. این وظیفه دوم را رویکرد عاملیت به‌عهده گرفت تا با مراجعه به کنش‌عاملان سیاسی، چگونگی توالی مراحل مختلف و سازوکارهای علی واسط بین شرایط دموکراسی و خود آن را بیشتر و دقیق‌تر توضیح دهد. درواقع، این رویکرد به دنبال تحلیل شرایط مناسب با فرآیند گذار و عملکردهای مؤثر در فرآیند گذار است؛ شرایط و عملکردهایی که موجب برقراری توافق و سازش یا منازعه و کشمکش میان نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی شده و عاقبت به مردم‌سالاری می‌انجامد یا دست‌کم به آن نزدیک می‌شود.

مدل تبیینی گذار

یکی از دوره‌های مهم تاریخی که تأثیر دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت، بر شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه (موضوع پژوهش) در آن دوره، در ایران متجلی شده، نیمه اول قرن بیستم و به‌ویژه، دو جنبش مشروطه و ملی‌شدن نفت است. این دو جنبش، نقاط عطفی در تکاپوی مشترک قشرهای مهمی از مردم ایران برای دست‌یابی به یک نظام سیاسی هستند که علاوه‌بر

سازگاری نسبی با فرهنگ و سوابق تاریخی مردم این دیار، از ویژگی‌های مردم‌سالارانه نیز بهره‌مند باشد.

از دیدگاه تحول‌تدریجی جوامع به‌سوی دموکراتیک‌شدن، این دو رخداد، به‌علت پیامدهای سیاسی کم‌دوام‌شان گام عملی بلندی به‌جلو محسوب نمی‌شوند. درعین‌حال، خصوصیت مشروطه‌خواهی و تلاش برای تقویت نهادهای مردم‌سالار، به‌همراه نتایج درخشان اولیه، آن‌ها را به مقوله جنبش‌های گذار به مردم‌سالاری وارد می‌سازد. (کاتوزیان، 1380: 51-67، 149-209، 229-234، Azimi, 2008: 19-153).

در این‌جا، برای آشکارسازی یک چارچوب تئوریک و دست‌یابی به یک مدل به‌منظور تبیین نظری گذار دموکراتیک در ایران 1332-1284 ش/1905-1953 م، از مفاهیمی که در بررسی رویکردهای متفاوت در تبیین دموکراتیک‌شدن به آن‌ها رسیدیم، استفاده می‌کنیم: یکی بسترهای مناسب گذار، و دیگری فرآیندها (یا سازوکارها)ی گذار، و در فرآیندهای گذار نیز یکی شرایط مناسب با فرآیند گذار مطرح است و دیگری عملکردهای مؤثر در فرآیند گذار.

بسترهای مناسب گذار

1. زمینه‌های فراملی

در بحث از جنبش‌های اجتماعی دیدیم که بر عامل بیرونی و به‌خصوص، نظام جهانی تأکید می‌شود. همچنین، در نظریه‌های گذار دموکراتیک، دیدیم که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی تاریخی اغلب بر تأثیر زمینه فراملی در تعیین ماهیت دولت تأکید کرده‌اند.

جامعه‌شناسان تاریخی معتقداند که شرایط بیرونی (بیرون از یک ملت - دولت خاص) به‌ویژه در کشورهای ضعیف و توسعه‌نیافته، عامل مهمی در فرآیند دموکراتیک‌شدن آن‌ها به حساب می‌آید. (Grugel, 2002: 52-55) گذارشناسانی که رویکرد عاملیت را درپیش می‌گیرند، سعی دارند در تبیین گذار، از شرایط کلان ساختاری فاصله گرفته، به کنش‌های سیاسی نزدیک‌تر شوند. وایتهد ابعاد یا زمینه‌های فراملی دموکراتیک‌شدن را شیوع (یا سرایت)، کنترل و رضایت می‌داند. مقصود از شیوع²⁰، اشاعه تجارب از یک کشور به کشور دیگر است. مقصود از کنترل²¹، ترویج و تحمیل دموکراسی توسط یک کشور بر کشور دیگر است، و بالاخره، مقصود از رضایت²²، مجموعه‌ای از برهم‌کنش‌ها میان فرآیندهای بین‌المللی و داخلی و مقاصد و عملکردهای گروه‌های داخلی که باعث به‌وجود آمدن هنجارها و انتظارات دموکراتیک جدید می‌شود. (Whitehead 2001: 4-16). فیلیپ

شمیتر، نظریه پرداز دیگر گذار، مشروط‌شدگی²³ را به‌عنوان یک زمینه فراملی دیگر برای دموکراتیک‌شدن اضافه می‌کند و آن را نوعی کاربرد سنجیده و دقیق زور و اجبار می‌داند؛ به این صورت که کشور یا کشورهای نیرومند، توزیع برخی از منافع اقتصادی را برای یک کشور دریافت‌کننده، به رعایت کردن برخی از ویژگی‌های دموکراتیک در آن کشور مشروط می‌کنند. (Schmitter, 2001: 28- 31) گروگل نیز شهروندی²⁴ را می‌افزاید و مقصود وی شبکه‌های فعال و سازمان‌های غیردولتی²⁵ بین‌المللی (جامعه مدنی جهانی) است که دموکراتیک‌شدن را از پایین [و از میان مردم] ترویج می‌کنند. (Grugel, 2002: 122- 123)

ما با توجه به ویژگی‌های کلی تاریخی و جغرافیایی ایران 1284-1332ش، شیوع (یا سرایت) را تحت دو عنوان شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی و شیوع پیروزی جنبش‌های مردم‌سالارانه خواهیم آورد. کنترل و مشروط‌شدگی و شهروندی را به‌علت عدم تحقق یا عدم توسعه برخی از این ویژگی‌ها تا دهه‌های آغازین جنگ سرد (Ibid: 121)، تحت عنوان واحد سیاست عوامل خارجی بررسی می‌کنیم و با توجه به اعتراف و ایتهد به این که فرآیند رضایت، بیشتر به مباحث رویکرد عاملیت و برهم‌کنش میان کنشگران مربوط است، آن را به بحث از فرآیندهای گذار، و نه بسترهای گذار، موقوف می‌کنیم؛ اما باید یادآور شد که تمام زمینه‌های فراملی گذار بر گسترش ارتباطات جهانی کشورهای غیردموکراتیک با کشورهای به‌نسبت دموکراتیک، از طریق مسافرت، مهاجرت، تجارت، رسانه‌ها (که در دوران جدید اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند)، روابط دیپلماتیک و حتی جنگ مبتنی هستند؛ به همین دلیل، گسترش نظام جهانی را که هم موجب افزایش حجم و تنوع ارتباطات جوامع غیردموکراتیک با جوامع دموکراتیک‌تر شده و هم خود منشأ جنگ‌های استعماری و به تعبیر والرستین منشأ جنبش‌های ضدنظام بوده است، قبل از موارد بالا می‌آوریم.

2. تغییرات سیاسی

بعد از زمینه‌های فراملی، دومین بستر مناسب برای گذار دموکراتیک، شکل‌گیری بحران‌هایی است که سبب متزلزل‌شدن و فروپاشی نظام‌های اقتدارگرا می‌شود. درست است که انهدام رژیم‌های غیردموکراتیک لزوماً به تأسیس رژیم‌های دموکراتیک یا مشروطه نمی‌انجامد، درعین حال، یکی از مراحل تحقق شیوه‌های اداره مردم‌سالارانه جامعه، فروپاشی نظم اقتدارگراست. مقصود ما از بحران نیز شرایط اجتماعی خاصی است که می‌تواند عاملی برای تزلزل و یا درنهایت، فروپاشی رژیم سیاسی موجود محسوب شود. بشیریه با استفاده از پژوهش‌ها و آثار متعدد از چهار بحران در سطح

نظام سیاسی، که همه باهم پیوند دارند و یکدیگر را تشدید می‌کنند، به‌عنوان زمینه‌های درونی فروپاشی رژیم‌های غیردموکراتیک نام می‌برد: بحران کارآمدی، بحران مشروعیت، بحران هم‌بستگی نخبگان سیاسی، و بحران سلطه. (شیریه، 1387: 94-100)

3. تغییرات ساختاری

شرایط اقتصادی به چند طریق می‌توانند بر گذار دموکراتیک تأثیر بگذارند: از یک طرف، رکود و به انحطاط کشیده شدن اوضاع اقتصادی احتمالاً باعث تضعیف رژیم‌های اقتدارگرا می‌شود، و از طرف دیگر، رشد سریع اقتصادی نیز معمولاً با بالابردن انتظارات و تشدید نابرابری‌های اجتماعی، فشارها و نارضایتی‌هایی در جامعه به وجود آورده، فعالیت‌های سیاسی را علیه نظام موجود تحریک می‌کند. این دومورد مربوط به بحران کارآمدی و تزلزل نظم اقتدارگراست که در مدل لحاظ شد. آنچه در این جا به‌عنوان بستر مناسب دیگری برای گذار مطرح می‌شود، توسعه همه‌جانبه اقتصادی است که در ضمن بحث از مکتب نوسازی، به هم‌بستگی آماری آن با ظهور نظم دموکراتیک اشاره شد. (Lipset, 1960: 31-51)

سازوکارهایی را که برای پیوند علی بین توسعه اقتصادی و ظهور نظم دموکراتیک ذکر می‌کنند (سو 1378: 68-70؛ Lipset, 1960: 31-51؛ Huntington, 1991: 64-68) می‌توان از هم تفکیک کرد: 1. بُعدی که بیشتر ماهیت اقتصادی دارد و عبارت از صنعتی شدن کامل و توسعه گسترده اقتصادی است؛ 2. بُعد فرهنگی که عبارت از دگرگونی ارزشی و فرهنگی است و 3. بُعد اجتماعی که بیانگر ساخت کلی جامعه است و افزایش درآمد و بهتر شدن نسبی وضعیت اقتصادی مردم را نیز می‌فهماند. این جنبه اجتماعی و مهم عبارت است از گسترش طبقه متوسط شهری. از این سه بُعد یادشده، بُعد اول با توجه به دوره تاریخی مورد بحث در ایران، منتفی است. بُعد فرهنگی را با عنوان شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی در مدل تحلیلی منظور کرده‌ایم؛ بدین ترتیب، آنچه به‌عنوان بستر مناسب دیگری برای دموکراتیک شدن در این جا قابل ذکر است، گسترش طبقه متوسط شهری است.

4. تغییرات فرهنگی

شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی در زمینه‌های فراملی مطرح شد. در آن جا این بحث از این لحاظ مطرح بود که بودن این ویژگی‌ها در کشورهای توسعه‌یافته‌تر و سرایت کردن‌شان از آن جوامع، زمینه‌ای فراملی برای ظهور شیوه‌های مردم‌سالاری در جوامع پیرامونی فراهم می‌کند؛ ولی در این جا

از این حیث مطرح می‌شود که گسترش نوگرایی و مشروطه‌خواهی در میان بخش مهمی از مردم یک جامعه، بستر فرهنگی مناسبی برای ظهور مردم‌سالاری و نظام مشروطه است. اینگلهارت و ولزل دو فصل از کتاب خود را به بحث نظری و تجربی درباره رابطه علی بین ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک اختصاص داده‌اند. ایشان می‌گویند که رابطه و هم‌بستگی قوی بین ارزش‌های توده و نهادهای دموکراتیک به دوگونه نهادی و فرهنگی تبیین شده است. تبیین نهادی استدلال می‌کند که زندگی در جامعه‌ای با نهادهای دموکراتیک، سبب ظهور ارزش‌های حامی دموکراسی در بین مردم می‌شود. تبیین فرهنگی، با وارونه کردن جهت پیکان علی، معتقد است که رشد ارزش‌های حامی دموکراسی در بین توده مردم موجب ظهور و بقای نهادهای دموکراتیک می‌شود. نویسندگان کتاب در فصل هفتم به‌طور نظری و در فصل هشتم به کمک تحلیل‌های کمی نشان می‌دهند که تبیین فرهنگی رابطه بین ارزش‌های توده و دموکراسی، محتمل‌تر است. (Inglehart & Welzel 2005: 173).

پیش از این مطرح شد که تحولات درون‌دینی یا به تعبیر دقیق‌تر، تأثیرپذیری نهاد دین از برخی تحولات اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) نظیر مدرنیزاسیون به‌اجمال، مورد وفاق همه کسانی است که رابطه دین و مدرنیته را بررسی کرده‌اند. نهاد دین از راه‌های مختلفی مثل عقلانی شدن الهیات، رشد بروکراسی‌های دینی و شکل‌گیری منافع جدید سازمانی و سازگاری با مقتضیات تازه محیط اجتماعی - فرهنگی به تدریج، تغییراتی را می‌پذیرد. در این میان، آنچه بیش از همه به واپسین تحول بنیادی جوامع انسانی یعنی مدرنیزاسیون مربوط می‌شود، این است که دگرگونی‌های اساسی ایجادشده در دنیای مدرن، یک محیط اجتماعی پُرتنش برای دین می‌آفریند. این تنش، ناشی از کاهش مقبولیت و کاهش تقاضا برای دین سنتی موجود در جامعه، و در نتیجه، کاهش اقتدار عالمان و نخبگان دین است. درمقابل این کاهش‌ها، عالمان دین، که نمایندگان رسمی اقتدار دینی هستند، به شیوه‌های مختلف واکنش نشان داده و با ایجاد تغییراتی در دیدگاه‌ها، مواضع و کلاً برداشت‌های دینی خود، تلاش می‌کنند تا مشارکت دینی مردم را حفظ و تقویت کنند. (بروس، 1387: 59، 85-93) (سعیدی، 1387: 22-25)، (Berger, 1967: 148-150) و (Stark & Bainbridge, 1985: 429-456). در تاریخ ادیان، نمونه‌هایی هست که نشان می‌دهد گاه این‌گونه تغییرات حاصل شده در نهاد دین، زمینه و بستر مناسبی برای گذار دموکراتیک فراهم کرده است. (Huntington, 1991: 74-75)

فرآیندهای گذار

آنچه تا این‌جا مطرح شد، شرایط و بسترهای کلانی است که امکان گذار دموکراتیک را تسهیل می‌کند؛ ولی برای داشتن یک تبیین کامل علاوه‌بر بسترها که عوامل تسهیل‌کننده یا علل جامعه‌شناختی هستند، بررسی فرآیندها یا سازوکارهای علی واسط نیز مهم است. رویکرد عاملیت که در مطالعات گذار وارد جزئیات تاریخی شده، دیدگاه‌ها و کنش‌های عاملان سیاسی را تحلیل می‌کند؛ در واقع، فرآیندها و متغیرهای میانجی را آشکار می‌کند. در فرآیند دموکراتیک‌شدن سه کنش متقابل اصلی وجود دارد: بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران در جناح حاکم، بین میانه‌روها و تندروها در جناح مخالف و بین حکومت و مخالفان. در همه گذارها، این سه کنش متقابل اصلی نقشی ایفا می‌کنند، اما اهمیت نسبی و ویژگی تقابل یا هم‌یاری آن‌ها در گذارهای مختلف، متفاوت است؛ بنابراین، صور مختلفی قابل تصور است که در برخی از این صورت‌ها، دموکراتیک‌شدن ناممکن به‌نظر می‌رسد و در برخی دیگر، گذار به دموکراسی عملاً بسیار تسهیل شده است؛ مثلاً طبق گزارش هانتینگتون از گذارهای سده 20م، اگر محافظه‌کاران بر حکومت و جناح حاکم مسلط بوده و تندروها قدرت برتر جناح مخالف محسوب می‌شدند، دموکراتیک‌شدن عملاً ناممکن می‌شد. (Ibid: 123- 124) آنچه در این جا اهمیت دارد صورت‌هایی است که گذار دموکراتیک در آن شرایط عملاً تحقق پذیرفته است. این صورت‌ها را تحت عنوان شرایط مناسب با فرآیند گذار بررسی می‌شود.

1. شرایط مناسب با فرآیند گذار

بر طبق گزارش‌های تاریخی که هانتینگتون و دیگران از گذارهای قرن بیستم، به‌خصوص، گذارهای موج سوم می‌دهند (Huntington, 1991: 121- 163) شرط اساسی به‌راه افتادن فرآیند گذار این است که گروه‌های هوادار دموکراسی هم در جناح حاکم (اصلاح‌طلبان) و هم در جناح مخالف (میانه‌روها) در اکثریت بوده و هرکدام از آن‌ها نسبت به گروه مقابل خود در جناح حاکم (محافظه‌کاران) و در جناح مخالف (تندروها)، نیرومندتر باشد (البته هنگامی که مخالفان غلبه فاطمی بر حکومت دارند، وجود شرط مذکور در جناح حاکم کم‌اهمیت یا غیرلازم است). در عین حال، تفاوت یا تساوی قدرت بین اصلاح‌طلبان و میانه‌روها (یا به‌عبارتی کلی‌تر، بین حکومت و مخالفان)، چگونگی وقوع این فرآیند را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بر این اساس و با فرض وجود شرط اساسی بالا، سه‌صورت متصور است:

صورت اول: اصلاح‌طلبان نیرومندتر از میانه‌روها هستند؛ در این صورت، کنش متقابل بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران در جناح حاکم، نقش اصلی را در فرآیند دموکراتیک‌شدن بازی می‌کند و در واقع، نخبگان حاکم، خود رهبری تأسیس شیوه‌های دموکراتیک اداره جامعه را به دست می‌گیرند. هانتینگتون این صورت را «تغییر شکل»²⁶ نامیده است. (1991: 114, 124)

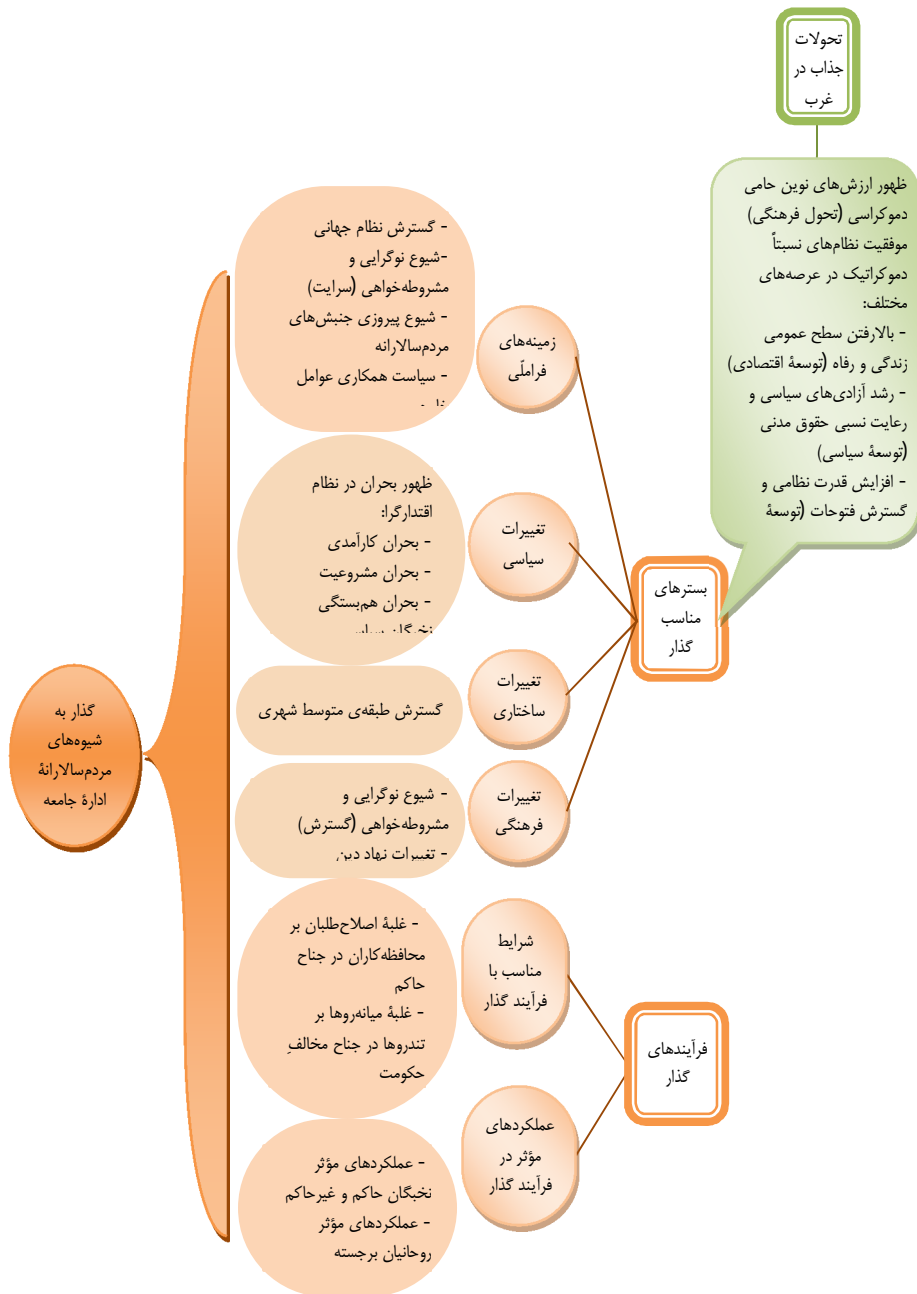
صورت دوم: میانه‌روها قوی‌تر از اصلاح‌طلبان هستند. در این صورت، کنش متقابل بین مخالفان و حکومت و بین میانه‌روها و تندروها در جناح مخالف، اهمیت بیشتری در شکل‌گیری فرآیند گذار دارد و در واقع، گروه‌های مخالف رهبری تأسیس دموکراسی را به دست می‌گیرند. هانتینگتون این صورت را «جایگزینی»²⁷ می‌نامد (Ibid).

صورت سوم: اصلاح‌طلبان و میانه‌روها تقریباً قدرت برابر دارند، یا به تعبیر دیگر، حکومت و مخالفان از قدرت به نسبت، مساوی‌ای برخوردارند. در این صورت، کنش متقابل بین میانه‌روها از جناح مخالف و اصلاح‌طلبان از جناح حاکم، بیشترین نقش را در استقرار شیوه‌های دموکراتیک دارد و در واقع، دموکراسی نتیجه عملکرد مشترک حکومت و گروه‌های مخالف است. هانتینگتون این صورت را «جابه‌جایی»²⁸ نامیده است (Ibid). البته، تمامی گروه‌ها تقریباً در همه گذارها نقشی ایفا کرده‌اند؛ ولی این اهمیت نسبی نقش آن‌ها در گذارهای مختلف است که این صور متفاوت را به وجود آورده است.

2. عملکردهای مؤثر (دارای تأثیر مثبت) در فرآیند گذار

همان‌طور که گفته شد با تحقق شرط اساسی برتری دموکراسی خواهان (یا مشروطه‌خواهان) در جناح حاکم و مخالف، پیش‌زمینه به‌راه افتادن کنش‌های متقابل فرآیند گذار، به یکی از سه صورت بالا، فراهم می‌شود؛ اما این‌که چنین کنش‌هایی انجام می‌شوند یا نه، به دیدگاه‌ها، تصمیم‌ها و در نتیجه، عملکردهای سیاسی - اجتماعی گروه‌های درگیر بستگی دارد.

عملکردهای سیاسی - اجتماعی مؤثر (دارای تأثیر مثبت) در فرآیند گذار، ممکن است برحسب شرایط اجتماعی - تاریخی جوامع مختلف، متفاوت شوند. درعین حال، می‌توان با استفاده از تجارب متعدد تاریخی، برخی از کنش‌ها و عملکردهای مشترکی را شناسایی کرد که در هریک از سه صورت یادشده در بالا، در فرآیند گذار در جوامع مختلف مؤثر بوده‌اند و استقرار شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه را گامی به جلو برده‌اند.²⁹



مباحث روشی

شکل 1 مدل تحلیلی - تبیینی گذار به شیوه‌های مردم‌سالاری در ایران، نیمه اول سده 20م

متخصصان علوم اجتماعی معتقدند که رویدادهای تاریخی اغلب به تبیین‌های پیچیده و ترکیبی³⁰ نیاز دارند و علّت تاریخی غالباً تلفیقی³¹ است. (Ragin, 1987: 13, 23) از آن‌جاکه رویکرد پژوهش حاضر تاریخی است و بنابراین، علّیتی که با آن سروکار دارد، شاکله‌ای و تلفیقی است، روش مناسب، روشی است که برای بررسی چنین علّیتی آمادگی بیشتری دارد. در پژوهش‌های مورد محور³²، خواه مطالعه موردی³³ و خواه آن‌چه به‌طور سنتی، روش تطبیقی³⁴ نامیده می‌شود، یعنی تحلیل سیستماتیک تعداد معدودی از موارد. (Collier, 1993: 105) علّت به‌صورت تلفیقی ادراک می‌شود و پیامدها برحسب تقاطع شرایط و علل، تحلیل می‌شوند (Ragin, 1987: x)؛ بنابراین روش تطبیقی برای تحقیق موردنظر در این‌جا مناسب‌تر است. روش تطبیقی همراه با رویکرد تاریخی، ما را به مکتب تحلیل تطبیقی - تاریخی³⁵ رهنمون می‌شود.³⁶

مدل پیشنهادی بالا را پایه‌ای برای مقایسه دو دوره تاریخی و به بیان دقیق‌تر، مبنایی برای مقایسه سه واقعه گذار - جنبش مشروطه (1285 ش / 1906 م)، جنبش ملّی اول (از اردیبهشت 1951/1330 م تا 25 تیر 1952/1331 م)، و جنبش ملّی دوم (از 31 تیر 1952/1331 م تا کودتای 28 مرداد 1953/1332 م) - قرار می‌دهیم و آن را به روش تحلیل تطبیقی - تاریخی، آزمون و درعین‌حال، اصلاح می‌کنیم. این سه واقعه از سه‌منظر جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی به هم شبیه‌اند و از یک مقوله واحد محسوب شده، قابل مقایسه هستند. به‌طور خلاصه، هر سه از جنبش‌های مشروطه‌خواهی، و بیگانه‌ستیزی (جنبش ضدنظام)، همراه با مداخله مؤثر عناصر دینی به حساب می‌آیند (سعیدی، 1392: 6-11، پیوست‌های 1، 3، 5؛ عظیمی، 1387: 14-15، 39-43 و 1368: 79-86، 99-105؛ آبراهامیان 1389: 185-195 و 1388: 65-400؛ لاجوردی 1368: 112-142؛ فوران، 1382: 32، 259، 394، 443-444).

این پژوهش، تحقیقی کیفی و تاریخی است که در دو مرحله انجام شده است: مرحله اول: یک تبیین تطبیقی - تاریخی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی - تحلیلی، برای شناسایی عوامل علی گذار، مرحله دوم: توجه ویژه به یکی از آن عوامل علی شناسایی شده در مرحله قبل (یعنی عامل تغییرات نهاد دین یا تغییرات دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت)، و بررسی تاریخی - روایی موقعیت و رابطه آن عامل با سایر عوامل. در مرحله اول، از تحلیل روایی³⁷ آغاز کرده و به انجام مقایسه‌های اسمی³⁸ (در این‌جا، روش توافق³⁹ میل و تحلیل بولی⁴⁰) و مقایسه ترتیبی⁴¹ و در نتیجه، به شناخت عوامل علی گذار رسیدیم، و در مرحله دوم، بررسی تاریخی موقعیت دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت در بین عوامل علی را در نهایت به کمک روش ردیابی فرآیند⁴² کامل کردیم.

تحلیل تطبیقی - تاریخی را با تحلیل روایی هریک از عوامل علی مدل و نتیجه آن‌ها (گذارهای موفق یا ناموفق)، آغاز کرده‌ایم؛ نخست، هریک از این عوامل و نتیجه را به معرف‌هایی⁴³ برگردانده‌ایم که مطمئن هستیم مورخان در فهم آن معرف‌ها با ما مشترک هستند و برداشت ایشان از آن امور همانند یا نزدیک به برداشت و درک ما از آن‌هاست؛ سپس، هریک از عوامل علی مدل و نتیجه را (و درواقع، همان معرف‌های مطرح شده را) در دو دوره تاریخی و مرتبط با سه واقعه موردنظر، برحسب توالی فرآیندها و رخدادهای تاریخی، که به آن عوامل یا نتایج منتهی می‌شوند، بررسی و مقایسه کرده‌ایم (تحلیل روایی). نتیجه تحلیل روایی و بررسی تاریخی هر عامل علی و معلول آن‌ها در موارد سه‌گانه تاریخی، به صورت یک جدول ارزش اسمی (بله یا خیر برای هر عامل تبیینی و معلول نتیجه شده، در هریک از موارد سه‌گانه) برای مقایسه‌های اسمی، و یک جدول ارزش ترتیبی (یک عدد در سطح سنجش ترتیبی از 3- تا 3 برای هر عامل و گذار نتیجه شده، در هریک از موارد سه‌گانه) برای مقایسه ترتیبی، ارائه شده است.

رتبه صفر در صورتی به مورد داده می‌شود که عامل موردنظر وجود ندارد. رتبه 1 به معنای وجود بخش اندکی از پدیده و عامل موردنظر است؛ به طوری که می‌توان وجود آن بخش اندک را به لحاظ این که اثری بر آن مترتب نمی‌شود، اصلاً به حساب نیاورد. رتبه 2 را هنگامی به عامل می‌دهیم که پدیده را نمی‌توان شبه معدوم و بدون اثر به حساب آورد؛ ولی وجود آن نیز کامل و تمام نیست. رتبه 3 نیز به معنای وجود تقریباً کامل پدیده موردنظر، در مقطع تاریخی موردنظر است. رتبه‌های منفی را برای نمره دادن به عامل سیاست همکاری عوامل خارجی وارد تحلیل کردیم. این سیاست‌ها گاهی نه تنها عاملی برای گذار نبوده، بلکه مثل یک مانع یا عامل منفی عمل کرده است. اعداد منفی در اینجا، چون در سطح سنجش ترتیبی هستند معنایی جز رتبه‌های پایین‌تر از رتبه‌های مثبت ندارند و منفی آوردن آن‌ها فقط نوعی هم‌خوانی ظاهری با عاملی است که در جهت عکس گذار نیز عملکرد مهمی داشته است. واضح است که بله یا حضور در جدول اسمی، معادل با رتبه‌های 2 و 3 در جدول ترتیبی، بوده و باقی رتبه‌ها معادل با خیر یا غیاب هستند.

پایایی و روایی⁴⁴

معیار کلاسیک پایایی برای این پژوهش، توافق داوران با داده‌ها، روش و نتایج به دست آمده است و پرسش کلاسیک از اعتبار (یا محققان به راستی همان چیزی را می‌بینند که تصور می‌کنند که می‌بینند یا خیر؟ یا روابط و واقعیات مورد مطالعه چه ارتباطی به روایت محقق از آن‌ها دارند؟) در تحلیل

تاریخی، به اعتبار اسناد و منابع مورد استفاده در پژوهش مربوط می‌شود که در سعیدی (1392: 112-120)، به طور مفصل، بررسی شده‌اند. همچنین برای ارزیابی کیفیت تحقیق کیفی و رای معیارهای کلاسیک (فلیک، 1387: 407-436)، از بررسی اندیکاسیون یا کاربرد داشتن روش برای موضوع مورد مطالعه و نیز از چهارنوع چندبعدسازی استفاده کرده‌ایم. (سعیدی، 1392: 111)

یافته‌های مرحله اول: مقایسه‌ها و نتایج آن

نتیجه تحلیل تاریخی - روایی عوامل علی و گذارها در مدل تبیینی بالا، دو جدول ارزش اسمی و رتبی است. به دلیل اهمیت عامل تغییرات نهاد دین، توضیح مختصری فقط درباره این عامل می‌دهیم و جوینده تفصیلات را به ناچار به حدود صد و چهارده صفحه در خود پژوهش، که مشتمل بر منابع و پیوست‌های فراوان است، ارجاع می‌کنیم.⁴⁶

تغییرات نهاد دین (تغییر دیدگاه‌ها و مواضع عالمان برجسته) را در یازده عنوان بررسی کرده‌ایم:

1. غلبه معنای فقهی آزادی (حُرِّیَّة) قبل از دوره مشروطه؛ 2. ظهور معنای سیاسی واژه استبداد؛ 3. نزدیک شدن به مفهوم جدید آزادی اجتماعی؛ 4. تغییر رویکرد نسبت به آزادی و استبداد؛ 5. تنزل یافتن منزلت سلطان و مقام سلطنت؛ 6. تغییر رویکرد نسبت به حقوق مردم؛ 7. اهمیت یافتن مساوات آحاد ملت با شخص سلطان و دیگر متصدیان امور؛ 8. پیداشدن رویکرد مثبت نسبت به مجلس، قانونگذاری و تغییر قانون؛ 9. عوض شدن رویکرد نسبت به آموزش و دانش جدید؛ 10. ظهور رویکرد تازه به دنیا؛ 11. به هم پیوستن این گونه تغییرات، تغییر مناسب دیگری را در نظریه حکومت به دنبال داشت. در اواخر سلطنت پادشاهان قاجار - در کنار نظریه سنتی و رایج سلطنت مشروعه (سلطنت مسلمان ذی شوکت) و نظریه ولایت انتصابی عامه برای فقیهان که پس از طرح اولیه، به دلیل فراهم نبودن شرایط، فقط در حد یک نظر باقی مانده بود - نظریه دیگری در فقه شیعه، شروع به بالیدن کرد. این دیدگاه تحول طلب که به دنبال سازگاری مشروعه و مشروطه، و هماهنگی وظیفه الهی و حق مردمی بود، نظریه دولت مشروطه مبتنی بر اذن و نظارت فقیهان را مطرح کرد.

موارد بالا، همه از تغییرات مهم و به نسبت پایدار نهاد دین، تغییرات متناسب با مردم‌سالاری بودند که در دهه‌های آغازین سده 20 م به وضوح، قابل مشاهده بودند. این وضعیت، تغییرات به نسبت ناپایداری را در موضع‌گیری‌های سیاسی نهاد دین به وجود آورد. و باعث شد که در ابتدای قرن 20 م و پیش از مشروطه، تعداد عالمان برجسته مشروطه‌خواه (یعنی اصلاح طلب و میانه‌رو) به

تبیین تطبیقی - تاریخی گذار به شیوه‌های ... _____ محمدمسعود سعیدی

صد و چهارده نفر برسد که نسبت به تعداد عالمان محافظه‌کار (پنج نفر) و بی طرف (هجده نفر) اکثریت مطلق است. بعد از مشروطه، با این که عالمان برجسته در واکنش به ناکامی‌ها و حوادث ناگوار پیش آمده در مشروطه، اکثراً ولایت سیاسی فقیهان را انکار می‌کردند، در کابینه اول مصدق، با حمایت از سیاست‌های وی، به ویژه، سیاست ملی شدن نفت، عملاً به مشروطیت و استقرار شیوه‌های مردم‌سالارانه یاری رساندند؛ به همین دلیل، با غلبه مطلق تعداد روحانیان برجسته اصلاح طلب و میانه‌رو (نود و سه نفر) بر روحانیان محافظه‌کار (سه نفر) و بی طرف (ده نفر)، باز هم نهاد دین در این مقطع، مشروطه‌خواه است؛ ولی در کابینه دوم مصدق، با رادیکال‌تر شدن اصلاحات اجتماعی، نهاد دین، در مدت کمتر از یک سال، یک چرخش تقریباً کامل به سوی محافظه‌کاری را تجربه کرد و تعداد عالمان برجسته محافظه‌کار، با افزایش حدود دوهزار درصد، از سه نفر به شصت و چهار نفر رسید و در مقابل، تعداد عالمان اصلاح طلب و میانه‌رو، با کاهش حدود هشتاد و پنج درصد، از نود و سه نفر به چهارده نفر کاهش یافت.

مقایسه جنبش مشروطه و جنبش ملی به لحاظ مواضع عالمان برجسته

تعداد عالمان دینی برجسته	اصلاح طلب و میانه‌رو	محافظه‌کار	بی طرف	تندرو
جنبش مشروطه	صد و چهارده نفر (بیست و هشت مجتهد)	پنج نفر (چهار مجتهد)	هجده نفر (سیزده مجتهد)	-
جنبش ملی (کابینه اول)	نود و سه نفر (حداقل سی مجتهد)	سه نفر (یک مجتهد)	ده نفر (شش مجتهد)	-
جنبش ملی (کابینه دوم)	چهارده نفر (چهار مجتهد)	شصت و چهار نفر (حداقل هجده مجتهد)	هفده نفر (نه مجتهد)	-

بنابراین، با معرفی قرارداد تعدد عالمان اصلاح طلب، میانه‌رو و محافظه‌کار، نتیجه این است که تغییرات نهاد دین در دوره مشروطه و کابینه اول جنبش ملی کاملاً مناسب با مردم‌سالاری است؛ زیرا نهاد دین در این دو دوره در مجموع، مشروطه‌خواه است؛ اما نهاد دین در دوره

کابینه دوم جنبش ملی در مجموع، محافظه‌کار است و تعداد مشروطه‌خواهان آن بسیار کمتر از محافظه‌کاران است.

برطبق روال موجود در تحلیل بولی، هریک از عوامل علی با یک حرف از حروف انگلیسی نمایش داده شده که در معادلات بولی حرف بزرگ بر وجود آن عامل و حرف کوچک بر نبودش دلالت می‌کند.

جدول 1 جدول ارزش برای مقایسه اسمی

نتیجه	عوامل علی و معرفیها		
	شرایط مناسب با فرآیند گذار	بسترهای مناسب گذار	
گذار به مردم‌سالاری (T)	عملکرد مؤثر میانه‌روها (N)	بمقتضای اکثر مردمان از حقاری، حضور نمایندگان منتخب مردم، برخی مقامات اجرایی منتخب و قانون اساسی	بله (جابه‌جایی)
	عملکرد مؤثر اصلاح‌طلبان (W)	برپا کردن اعتراضات غیرمعتاد به نظم اجتماعی، آماده‌گی برای مذاکره...	بله
	غلبه میانه‌روها بر تندروها (L)	پاک‌سازی حساب‌شده، تکیه بر مشروعت‌پهیزی، از خود کردن جناح مخالف...	خیر
	غلبه اصلاح‌طلبان بر محافظه‌کاران (K)	بهدست گرفتن ابتکار عمل و پیش‌بردن تصمیمات سیاسی خود	خیر
	تغییرات متناسب نهاد دین (I)	بهدست گرفتن ابتکار عمل و پیش‌بردن تصمیمات سیاسی خود	بله
	شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی (I)	مفاهیم روزگردد، نظریه حکومت، تعداد عالمان برجسته اصلاح‌طلب محافظه‌کار، میانه‌رو و بی‌طرف	بله
	گسترش طبقه متوسط شهری (H)	تعداد اصلاح‌طلبان و میانه‌روها در بین غیر روحانیان	بله
	بحران سلطه (G)	ضعف جمعیت شاغل در شیوه تولید خریده کلاهی و شیوه تولید سرمایه‌داری	بله
	بحران هم‌بستگی نخبگان سیاسی (F)	ضعف حکومت در به‌کار بردن زور و اجبار توسط نیروهای مسلح	بله
	بحران مشروعت (E)	حضور اصلاح‌طلبان در دربار، در بین وزرا، نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش	بله
	بحران کارآمدی (D)	عدم موفقیت حکومت در به‌کارگیری مؤلفه‌های هویت ایرانی برای توجیه خود، بحران کارآمدی	بله
	سیاست همکاری عوامل خارجی (C)	رضایتی گسترده، عملکردهایی که موجب نارضایتی عمومی می‌شود	بله
	شیوع پیروزی جنبش‌های مردم‌سالارانه (B)	موضع‌گیری در مقابل مشروطه‌خواهان، موضع‌گیری در مقابل دولت مصدق	خیر
گسترش نظام جهانی (A)	تعداد حرکات و تظاهرات موفقیت‌آمیز با شرط هم‌جواری جنرالیزاسی و وجود ارتباطات بین مردم دو کشور	بله	
	وابستگی اقتصادی	بله	بله
	موردها	جنبش مشروطه	بله
		جنبش ملی کابینه اول	بله
		جنبش ملی کابینه دوم	بله

جدول 2 جدول ارزش برای مقایسه ترتیبی

متغیر وابسته	متغیرهای علی و معرف‌ها											مورد‌ها				
	عملکردهای مؤثر در فرآیند گذار		شرایط مناسب با فرآیند گذار		بسترهای مناسب گذار											
گزار به مردم‌سالاری	عملکرد مؤثر میانه‌روها	عملکرد مؤثر اصلاح‌طلبان	غلبه میانه‌روها بر تندروها	غلبه اصلاح‌طلبان بر مخالفه‌کاران	تغییرات نهاد دین (متناسب با مردم‌سالاری)	شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی	گسترش طبقه متوسط شهری	بحران سلطه	بحران هم‌پستگی نخبگان سیاسی	بحران مشروطیت	بحران کارآمدی	سیاست همکاری عوامل خارجی	شیوع پیروزی جنبش‌های مردم‌سالارانه	گسترش نظام جهانی		
	برخوردار اکثر مردان از حقوق، حضور نمایندگان منتخب مردم، برخی مقدمات اجرایی منتخب و قانون اساسی	برپا کردن اعتراضات غیرمسلح به نظم اجتماعی، آمادگی برای مذاکره....	پاک‌سازی حساب شده، تکیه بر مشروطیت قهرانی، از خود کردن جناح مخالف....	بهدست گرفتن ابتکار عمل و پیش بردن تصمیمات سیاسی خود	بهدست گرفتن ابتکار عمل و پیش بردن تصمیمات سیاسی خود	مفاهیم، رویکردها، نظریه حکومت، تعداد عالمان برجسته اصلاح‌طلب مخالفه‌کار، میانه‌رو و بی‌طرف	تعداد اصلاح‌طلبان و میانه‌روها در بین غیر روحانیان	درصد جمعیت شاغل در شیوه تولید خرده کالایی و شیوه تولید سرمایه‌داری	ضعف حکومت در به‌کار بردن زور و اجبار توسط نیروهای مسلح	حضور اصلاح‌طلبان در دربار، در بین وزرا، نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش	عدم موفقیت حکومت در به‌کارگیری مولفه‌های هویت ایرانی برای توجیه خود، بحران کارآمدی	نارضاایی گسترده، عملکردهایی که موجب نارضایتی عمومی می‌شود	موضع گیری در مقابل مشروطه خواهان، موضع گیری در مقابل دولت مصداق	تعداد حرکت‌ها و تظاهرات موفقیت‌آمیز با شرط هم‌جواری جبهه‌ای و وجود ارتباطات بین مردم در کشور	وابستگی اقتصادی	جنبش مشروطه
	3	3	1	3	2	3	2	2	3	3	3	0	3	2	3	جنبش مشروطه
	2	2	2	1	2	3	3	3	0	3	2	2	-2	3	3	جنبش ملی اول
	0	1	1	0	0	1	3	3	0	3	2	2	-3	3	3	جنبش ملی دوم

در مدل نظری که برای تبیین گذار در ایران پیشنهاد شد، همه چهارده عامل به‌عنوان شروط بالقوه لازم، برای گذار به مردم‌سالاری مطرح شدند؛ ولی نظریه پیشنهاد شده هیچ‌کدام از عامل‌ها را به‌تنهایی، به‌عنوان شرط کافی معرفی نکرد؛ پس، برای حکم و اصلاح مدل نظری پیشنهاد شده، می‌توانیم به کمک روش توافق (که مبتنی بر فرض لزوم است)، برخی از مبین‌ها

(عامل‌های تبیینی بالقوه لازم) را حذف کنیم. برطبق ارزش‌های جدول 1، شیوع پیروزی جنبش‌های مردم‌سالارانه، سیاست همکاریِ عوامل خارجی، بحران سلطه، غلبه میان‌روها بر تندروها و عملکرد مؤثر اصلاح‌طلبان، عامل‌ها و مبین‌هایی هستند که در همه موارد مثبت (مواردی که مبین مشاهده شده است)، حضور ندارند. بنابراین، حکم نظری به لزوم این پنج عامل ابطال می‌شود؛ اما نه مبین یا عامل تبیینی دیگر، به‌عنوان شروط لازم، در مدل نظری باقی می‌مانند؛ بنابراین، مدل نظری را می‌توان این چنین اصلاح کرد:

[گسترش نظام جهانی) + (بحران کارآمدی) + (بحران مشروعیت) + (بحران هم‌بستگی نخبگان سیاسی) + (گسترش طبقه متوسط شهری) + (شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی) + (تغییرات نهاد دین) + (غلبه اصلاح‌طلبان بر محافظه‌کاران) + (عملکرد مؤثر میان‌روها)] = < [گذار به مردم‌سالاری]

در مقایسه‌های اسمی، تحلیل بولی این برتری را بر روش‌های میل دارد که فرصت مطالعه علیت چندگانه و علیت ترکیبی را نیز در اختیار تحلیل‌گر قرار می‌دهد. در مطالعه گذار در ایران، اگر از بسترهای کلان که معمولاً در کوتاه‌مدت تغییر نمی‌کنند - گسترش نظام جهانی، پیروزی‌های دموکراتیک، سیاست کشورهای خارجی، بحران‌های چهارگانه، گسترش طبقه متوسط و شیوع نوگرایی - صرف نظر کنیم، و تنها یک بستر را که در دوره کوتاه جنبش ملی اول تا دوم، تغییر کرده (یعنی تغییرات نهاد دین)، به همراه فرآیندهای گذار بررسی کنیم، در واقع، به رویکرد عاملیت در مطالعه گذار نزدیک‌تر شده‌ایم. بر این اساس، معادله بولی گذار در ایران چنین می‌شود:

$$T = JKLMN + JKIMN = JKN (Lm + IM)$$

به‌طور کلی، نتیجه مقایسه اسمی در این بحث، این است که، در صورت عدم لحاظ علیت چندگانه و علیت ترکیبی، پنج عامل علی لزوم‌شان ابطال می‌شود و نه عامل دیگر در مدل باقی می‌مانند؛ اما در صورت لحاظ علیت چندگانه و ترکیبی، دو ترکیب علی برای گذار در ایران وجود دارد که - با اتخاذ رویکرد عاملیت و بی‌توجهی به بسترهای کلان - عبارت‌اند از ترکیب

سه عامل مشترک: 1. تغییرات نهاد دین؛ 2. غلبه اصلاح‌طلبان؛ 3. عملکرد مؤثر میانه‌روها با یکی از دو عامل را، غلبه میانه‌روها یا (2) عملکرد مؤثر اصلاح‌طلبان.

در تمام روش‌های بالا، فرض لزوم یا کفایت علی وجود دارد. حذف در روش‌های میل و ساده‌سازی بولی مبتنی بر فرض علت‌های لازم یا کافی است. این خصوصیت از طرفی یک نقطه قوت است؛ زیرا توان روش‌های اسمی در کنارزدن تبیین‌های رقیب را افزایش می‌دهد. وقتی نگاه به علّیت، نگاهی جبرگرایانه و مبتنی بر ضرورت علت‌های لازم و کافی است، حتی یک مورد انحراف از الگو، باعث حذف آن مورد می‌شود؛ اما از طرف دیگر، با فرض لازم یا کافی بودن علت‌ها، اضافه‌شدن حتی یک مورد جدید، یا واردشدن حتی یک مبین لحاظ‌نشده به تحلیل، ممکن است نتیجه را کاملاً تغییر دهد و این یک نقطه ضعف است؛ زیرا در این صورت، احتمال تغییرکردن نتیجه، بالا خواهد بود. ما در اینجا، مقایسه ترتیبی را که از قید مفروض گرفتن علّیت لازم و کافی آزاد است، برای واریسی نتیجه به دست‌آمده از مقایسه اسمی، به کار می‌گیریم. این روش برای حذف یک تبیین و فرضیه، به‌ویژه، هنگامی که موارد اندک هستند، کارایی کمی دارد؛ زیرا یک هم‌تغییری ناقص، که مشاهده آن در موارد اندک دشوار نیست - باز هم، هم‌بستگی و هم‌تغییری محسوب می‌شود؛ بنابراین فرضیه ابطال نمی‌شود؛ با وجود این، مقایسه ترتیبی می‌تواند با ارائه یک هم‌تغییری کامل، دست‌کم مؤید روش‌های دیگر باشد.

به منظور مقایسه ترتیبی، میانه رتبه‌های داده‌شده به متغیرهای تبیینی برای هر یک از موارد سه‌گانه (جدول 2) را محاسبه کرده و آن را با رتبه‌های داده‌شده به خود گذار (جدول 2) مقایسه می‌کنیم. در اینجا، میانه، مناسب‌ترین شاخص گرایش مرکزی است؛ زیرا اولاً، سطح سنجش ترتیبی است و میانه نیز یک شاخص ترتیبی است؛ ثانیاً، در اینجا، نمونه‌گیری و برآورد و استنباط جامعه از نمونه، مطرح نیست تا بهترین شاخص مرکزی میانگین باشد (دلاور، 1379: 62-68). همان‌طور که در جدول ذیل مشاهده می‌شود، تغییر میانه (به‌عنوان شاخص متغیرهای علی) با تغییر نمره‌ای که به گذارها داده شده است، متقارن است؛ بنابراین، براساس نتیجه به دست آمده از مقایسه ترتیبی، مدل پیشنهادی ابطال نمی‌شود و این نکته، پذیرش نتایج ناشی از مقایسه اسمی را آسان‌تر می‌سازد.

جدول 3 تغییرات متقارن متغیرهای علی و متغیر گذار

میانه متغیرهای علی			
2/00 گذار به مردم‌سالاری	1/250	2/100	2/625
3/00	جنبش ملی دوم	جنبش ملی اول	مشروطه

همان‌طور که از نتایج همه مقایسه‌ها به دست می‌آید، دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت اثر علی مهمی در گذار ایرانی داشته است. تأثیر دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت فقط از دو عامل علی تغییرات نهاد دین و عملکرد مؤثر میانه‌روها (بخش مهمی از میانه‌روها چه در مشروطه و چه در جنبش ملی اول، از جناح سنتی و تحت رهبری روحانیت بودند) استنباط نمی‌شود، بلکه اثر آن را در عوامل علی دیگر نیز می‌توان یافت که در مرحله دوم پژوهش بررسی می‌شود.

یافته‌های مرحله دوم: ردیابی فرآیند

اکنون، با توجه به مدل علی مطرح شده، می‌توانیم موقعیت نهاد دین (بنابر تعریف، موقعیت دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت) را از تحلیل‌های مفصل تاریخی - روایی استخراج کنیم.⁴⁷ سعی می‌کنیم تا با استفاده از همه یافته‌ها، فرآیندی را ردیابی کنیم که در آن فرآیند، دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت متأثر از شرایط اجتماعی کلان و خرد تغییر کرده و بر گذار به شیوه‌های مردم‌سالارانه در جامعه ایران از 1284 ش تا 1332 ش (نیمه نخست سده 20 م)، تأثیر می‌گذارد. شکل ذیل بیان‌کننده این زنجیره علی است.

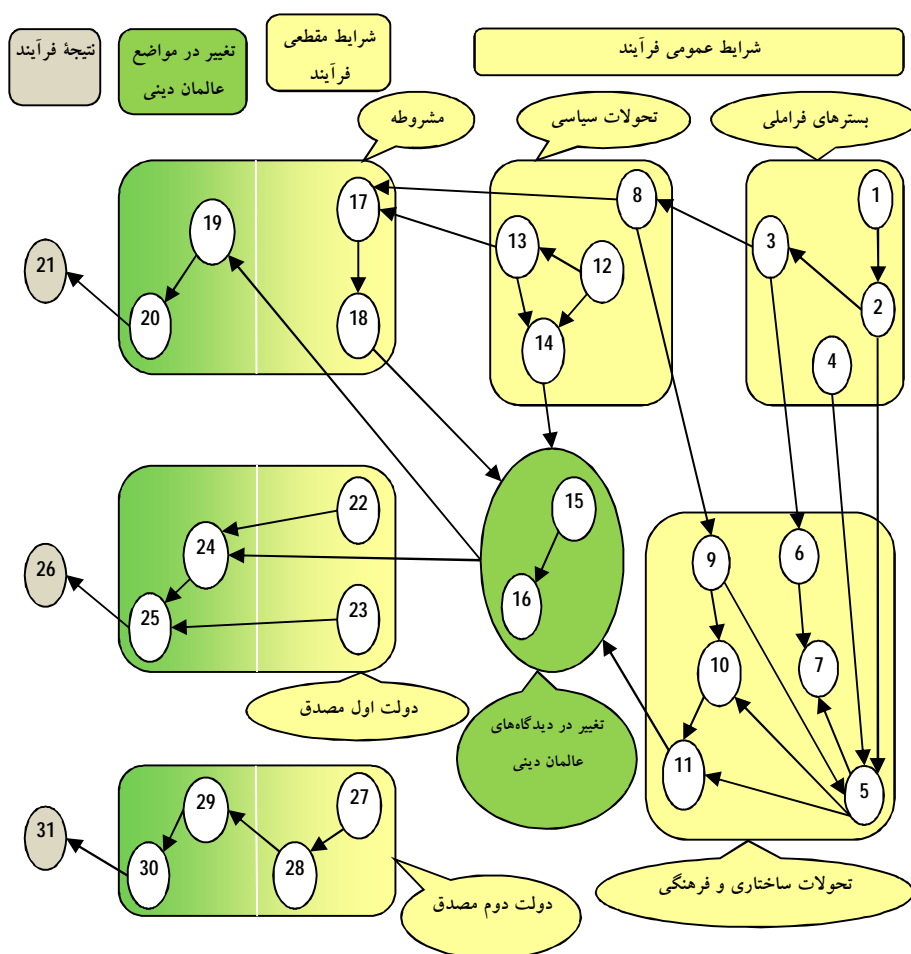
توضیحاتی درباره شکل 4

اول) این شکل هفت متغیر تجمعی⁴⁸ دارد: بسترهای فراملی، تحولات ساختاری و فرهنگی، تحولات سیاسی، تغییر در دیدگاه‌های عالمان دینی، واپسین تحولات مؤثر در دوره مشروطه، واپسین تحولات مؤثر در دوره دولت اول مصدق، واپسین تحولات مؤثر در دوره دولت دوم مصدق.

دوم) هر متغیر تجمعی از چندین رویداد مرتبط تاریخی تشکیل شده است که این رویدادها روی شکل با عدد نمایش داده شده‌اند. رویداد مورد اشاره هر عدد، بعد از شکل آورده شده که در مجموع، سی و یک عدد به سی و یک رویداد اشاره می‌کند.

سوم) ارتباط بین این رویدادها نیز در شکل به صورت پیکان‌هایی که رابطه علی (علیت جامعه‌شناختی) را نشان می‌دهند، مشخص شده است.⁴⁹

چهارم) در استناد، به‌ناچار، فقط به متن اصلی پژوهش ارجاع داده شده است. متن اصلی دربردارنده ارجاع به منابع متعدد تاریخی و بیان استدلال‌های علی است که محدودیت حجم مقاله، اجازه آوردن همه آن مطالب را نمی‌دهد.



شکل 4 فرآیند تغییر و تأثیر دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت بر گذار به شیوه‌های مردم‌سالاری در ایران از 1284 تا 1332ش

مفهوم اعداد شکل 4

1. گسترش نظام نوین جهانی از طریق قطبی شدن مناطق (توزیع نابرابر مازاد اقتصادی به نفع مرکز و زیان پیرامون)، و الحاق (گسترش منظم مرزهای بیرونی نظام جهانی) (سعیدی، 1392: 120-127).
2. نفوذ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روسیه و غرب و گرفتن امتیازات از دولت ایران (همان: 120-133).
3. ادغام شدن ایران در شبکه جهانی، پیرامونی شدن آن در نظام جهانی سرمایه‌داری و استحکام وابستگی به فروش مواد خام و خرید مازاد تولید صنایع و سرمایه خارجی (همان).
4. شیوع پیروزی جنبش‌های مردم‌سالارانه در دوره مشروطه و تاحدودی در دوره جنبش ملی (همان: 133-137).
5. شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی در بین مردم ایران (همان: 170-172).
6. نفوذ دولت‌های خارجی با مختل کردن کشاورزی معیشتی و تضعیف صنایع سنتی، موجب آشفتگی‌های شدید اجتماعی شد (همان: 120-127، 144-145، 163-164).
7. نگرانی مشترک بازاریان شهرنشین، تجار پراکنده محلی و نخبگان دینی، به تدریج ایشان را در قالب یک طبقه متوسط فرامحلی (طبقه متوسط سنتی) یک‌پارچه کرد (همان: 163).
8. مدرنیزاسیون دفاعی یا دولتی (همان: 163-164، 247-248).
9. مدرنیزاسیون دولتی با ایجاد فرصت‌های جدیدی برای مشاغل نوین دولتی، تولیدی و خدماتی، سبب رشد جمعیت شهرنشین و گسترش طبقه متوسط شهری شد (همان: 164).
10. ظهور یک طبقه متوسط حرفه‌ای جدید به نام طبقه روشنفکر شامل حقوق‌بگیران، متخصصان دولتی و خصوصی، و تحصیل‌کردگان مدارس غیردینی (همان: 163-170).
11. تنش بین نهاد سنتی دین و محیط اجتماعی جدید به شکل کاهش مقبولیت نهاد دین در بین مردم نوگرا (همان: 247-248، 255-256).
12. بحران کارآمدی حاکمان (همان: 144).
13. انفعال و وادادگی دربار در برابر قدرت‌های بیگانه و غیرمسلمان (همان: 155، 256).
14. بحران مشروعیت حکومت شاهان اقتدارگرا (همان: 149-158).
15. تغییر در مفاهیم و رویکردها (همان: 175-196).
16. تغییر در نظریه حکومت (همان: 196-201).

17. متضرر شدن و ناراضیاتی طبقه متوسط سنتی که بخش قابل توجهی از جمعیت شهری را تشکیل می‌دادند و بیشترین پیوند را با روحانیت داشتند (همان: 255-256).
18. تنش بین نهاد سنتی دین و محیط اجتماعی جدید به شکل کاهش مقبولیت نهاد دین در بین بازاریان شهری که یک دین ضد استبدادی و ضد سلطنت مطلقه را می‌طلبیدند (همان).
19. اکثریت مطلق روحانیان برجسته و عالمان دین در دوره مشروطه (پیش از امضای تشکیل مجلس)، خواهان اصلاحات بوده، در راه محدود کردن اختیارات پادشاه و برقراری مشروطه می‌کوشیدند. در واقع، اولاً اکثریت قریب به اتفاق عالمان برجسته، در جناح مخالف حکومت بودند؛ ثانیاً در میان ایشان، میانه‌روی بر تدریج غلبه داشت (همان: 205-206، 252).
20. عملکرد روحانیت در جنبش مشروطه، عملکردی بسیار مؤثر (دارای تأثیر بسیار مثبت) در تحقق فرآیند گذار بود (همان: 221-223، 253).
21. در 1285 ش با امضای مظفرالدین‌شاه، مبنی بر تشکیل مجلس شورای ملی، گذار مقطعی به شیوه‌های مردم‌سالارانه محقق شد (همان: 231-232).
22. در دوره کابینه اول، ملی کردن صنعت نفت و به کرسی نشاندن ایده محدود ماندن قدرت دربار، محور اصلی سیاست‌های مصدق بود و بر سایر فعالیت‌های اصلاحی وی غلبه داشت (همان: 202، 208).
23. به نخست وزیری رسیدن مصدق (1330 ش) آزادی عمل حزب توده را بیشتر کرد (همان: 209-210).
24. اکثریت غالب روحانیان و عالمان برجسته در دوره کابینه اول مصدق، حامی سیاست‌های او در کوتاه کردن دست بیگانگان غیرمسلمان از منابع نفت و دیگر منابع اقتصادی کشور و محدود کردن قدرت دربار به حدود تعیین شده در قانون اساسی بودند. در واقع، همانند جنبش مشروطه، اولاً اکثریت قریب به اتفاق عالمان برجسته، در جناح مخالف حکومت بودند، ثانیاً در میان ایشان، میانه‌روی بر تدریج غلبه داشت (همان: 202، 206-210، 252).
25. عملکرد روحانیان و رهبران مذهبی شیعه در کابینه اول مصدق، نسبتاً مؤثر (دارای تأثیر مثبت) بود. ایشان از طرفی، در جبهه ملی و ائتلاف با روشنفکران و طبقه متوسط جدید شرکت کردند و این عمل ایشان تأثیر مثبت در فرآیند گذار داشت، ولی از طرف دیگر، مخالفت ایشان با شمول این ائتلاف نسبت به حزب توده، تأثیر منفی بر فرآیند داشت (225-228، 253).

26. گذار در دوره دولت اول مصدق، دمیدنِ تدریجی روح تازه‌ای برای احیای نهادهای مردم‌سالاری و عمل به قانون اساسی بود که پیش از آن ظاهراً وجود داشتند؛ بنابراین، فرآیند گذار با رتبه پایین‌تری نسبت به گذار مقطعی در جنبش مشروطه اتفاق افتاد (همان: 232-233).
27. مصدق در ماه‌های پس از پیروزی 30 تیر 1331 (دولت دوم) با اطمینان از شکست شاه و انگلیس و با قدرتی که از پشتیبانی مردم علیه مخالفان خود احساس می‌کرد، دست به تغییرات اجتماعی بنیادین زد، اصلاحاتی که، لاقلاً در دیدگاه افراد سنتی، غیردینی، بلکه مخالفت با دین تلقی می‌شد و یا لاقلاً به‌حسب ظاهر، جهت‌گیری آشکارتری به‌سوی شیوه‌های مردم‌سالاری نشان می‌داد (همان: 202-203).
28. تنش بین نهاد دین و شرایط اجتماعی جدید به شکل کاهش اقتدار اجتماعی متولیان رسمی دین (همان: 256-257).
29. در کابینه دوم مصدق، اولاً بیشتر عالمان برجسته در جناح حاکم (حاکمان یا طرفداران حکومت اقتدارگرا)، موضع گرفته بودند، ثانیاً محافظه‌کاران ایشان بر اصلاح‌طلبان‌شان فزونی کامل داشتند (همان: 203-204، 210-214، 252-253).
30. روحانیان و عالمان برجسته در کابینه دوم مصدق، از جبهه ملی گسستند، برخی از ایشان بی‌طرفی درپیش گرفته و بیشترشان به نمایندگان یا طرفداران محافظه‌کار جناح حاکم پیوستند. این کار شکاف بین طبقات متوسط سنتی و جدید و گروه‌های مذهبی و مارکسیست را عمیق‌تر کرد و تأثیر منفی در فرآیند گذار داشت (همان: 228-230، 253).
31. گذار صورت نگرفت و کودتای نظامی آمریکا و انگلیس حکومت اقتدارگرای شاه را بازگرداند (همان: 233-234).

نتیجه‌گیری

باتوجه به فرآیندی که در بالا ردیابی کردیم، می‌توانیم موقعیت دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت را در بین عوامل علی گذار به شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه، در نیمه نخست سده 20م، در چهار گزاره ذیل خلاصه کنیم:

اول، تأثیرپذیری از بسترهای کلان‌گذار: روحانیت نسبت به عوامل علی کلان (بسترهای گذار)، بیشتر تأثیرپذیر بوده و اثر پذیرفته‌شده را به‌صورت تغییراتی که در نهاد دین ایجاد کرده، آشکار کرده است؛ به‌عبارت دیگر، نهاد دین که در مدل تبیینی گذار، به‌عنوان یک بستر و عامل علی، مؤثر است، خود، متأثر از بسترهای دیگر گذار بوده است. (سعیدی، 1392: 128-137، 247-249)

دوم، تأثیرگذاری‌های به‌نسبت، پایدار و ناپایدار در نهاد دین: تأثیر مهم روحانیت بر شیوه‌های اداره مردم‌سالارانه جامعه را در وهله اول، باید در تغییرات مناسب یا نامناسبی جست‌وجو کرد که در نهاد دین ایجاد کرده است. در مدل علی که برای گذار مطرح کردیم، تغییرات مناسب در نهاد دین، به‌عنوان یک عامل علی مهم و یک شرط لازم شناخته شد که در هر دو ترکیب علی گذار وجود دارد و در مورد منفی (عدم گذار) نیز وجود ندارد. تغییرات تدریجی به‌نسبت، پایدار از آغاز تا سده 20م، مناسب با مردم‌سالاری بود؛ به‌طوری که پیش از مشروطه و در جنبش ملی اول، نهاد دین در مجموع و عملاً مشروطه‌خواه بود و گذار نیز محقق شد؛ ولی در کابینه دوم مصدق، نهاد دین در مجموع و عملاً محافظه‌کار بود و گذار نیز تحقق نپذیرفت. (همان: 173-204، 249-252)

سوم، موضع‌گیری سیاسی مناسب و نامناسب با فرآیند گذار: شرط اساسی به‌راه افتادن فرآیند گذار به کیفیت و کمیت موضع‌گیری سیاسی در جناح حاکم و جناح مخالف مربوط است یعنی غلبه اصلاح‌طلبان بر محافظه‌کاران در جناح حاکم و غلبه میانه‌روها بر تندروها در جناح مخالف. موضع‌گیری سیاسی روحانیت در جنبش مشروطه و در کابینه اول مصدق، از این حیث، مناسب به جریان افتادن فرآیند گذار بوده است.

در جنبش مشروطه، در جناح حاکم، تنها پنج نفر روحانی برجسته، درباری و یا از طرفداران سلطنت مطلقه بودند (محافظه‌کار)، و روحانی اصلاح‌طلب در بین آن‌ها وجود نداشت (البته، می‌دانیم که شرط غلبه در غیرروحانیان محقق شده بود)؛ ولی اکثریت مطلق عالمان دینی در آن مقطع، در جناح مخالف حکومت قرار داشتند و در راه محدود کردن اختیارات پادشاه می‌کوشیدند (میانه‌رو صدوچهارده نفر)، و شخص تندروی نیز در بین آن‌ها نبود. وضعیت موضع‌گیری سیاسی روحانیت برجسته در کابینه اول مصدق نیز عیناً همین‌گونه بود. اکثریت قاطع عالمان دینی در این مقطع نیز در جناح مخالف و در صف میانه‌روها قرار داشتند (بودودو)

نفر)، تا در مقولهٔ محافظه‌کاران (سه نفر)، یا اصلاح‌طلبان (یک نفر در مجلس) و یا بی‌طرف‌ها (ده نفر)، و در مقابل این اکثریت روحانیان میانه‌رو، روحانی برجستهٔ تندرو وجود نداشت؛ بنابراین، هم در جنبش مشروطه و هم در کابینهٔ اول مصدق، اولاً اکثریت قریب به اتفاق عالمان برجسته، در جناح مخالف حکومت بودند، ثانیاً در میان ایشان، میانه‌روی بر تندروی غلبه داشته است و این شرطی مناسب با فرآیند گذار بوده و گذار نیز واقع شده است. در کابینهٔ دوم نیز در میان عالمان برجستهٔ دینی، در جناح مخالف، میانه‌روی بر تندروی غلبه داشت: هشت نفر عالم میانه‌رو، بدون شخصیتی برجسته و تندرو اما به دلیل تحولاتی که رخ داده بود، عالمان دینی در این مقطع، بیشتر در جناح حاکم قرار گرفتند و یا بی‌طرفی در پیش گرفتند: هفده عالم بی‌طرف و در جناح حاکم، شصت و چهار نفر محافظه‌کار (طرفدار یا نمایندهٔ مجلس)، در مقابل فقط شش نفر اصلاح‌طلب در مجلس. بر این اساس، در کابینهٔ دوم مصدق، اولاً بیشتر عالمان برجسته در جناح حاکم، موضع گرفته بودند، ثانیاً محافظه‌کاران ایشان بر اصلاح‌طلبان‌شان فزونی کامل داشتند و این وضعیتی نامناسب با فرآیند گذار بوده و گذار نیز صورت نپذیرفته است. (همان: 204-214، 252-253).

چهارم، عملکردهایی با تأثیر مثبت و منفی در فرآیند گذار: در جنبش مشروطه، عملکرد میانه‌روهای جناح مخالف، تمام شرایط تأثیر مثبت در فرآیند گذار را به‌طور کامل داشت تا جایی که حتی عملکرد ضعیف اصلاح‌طلبان جناح حاکم را نیز جبران کرد، و همان‌طور که گفتیم اکثریت روحانیت در جناح مخالف و میانه‌رو بودند. درست است که در پیدایش و هدایت نوگرایی و مشروطه‌خواهی، روشنفکران نقش اول را ایفا کردند، ولی اولاً روحانیانی نظیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی (1217-1276 ش)، شیخ‌هادی نجم‌آبادی (1281-1213 ش)، حاجی میرزا نصرالله ملک‌المکلمین (1239-1287 ش) و سیدجمال‌الدین واعظ اصفهانی (1241-1297 ش) نیز افکار روشنفکرانه داشتند، ثانیاً افکار نو عمده‌تاً از طریق روحانیان در مردم نفوذ کرد و ثالثاً رهبران اصلی حرکت‌های پرشور و عمومی، برخی از مجتهدان و روحانیان برجستهٔ شیعه بودند؛ بنابراین، عملکرد بسیار مثبت میانه‌روهای جناح مخالف، در واقع، بیشترین ربط را به روحانیت دارد و بر این اساس، عملکرد روحانیت در جنبش مشروطه، عملکردی بسیار مؤثر (دارای تأثیر بسیار مثبت) در تحقق فرآیند گذار بوده و گذار

نیز واقع شده است؛ اما عملکرد روحانیان و رهبران مذهبی شیعه در کابینه اول مصدق از طرفی، مؤثر (دارای تأثیر مثبت) و از طرف دیگر، تأثیر منفی داشته است.

ایشان از طرفی، در جبهه ملی و ائتلاف با روشنفکران و طبقه متوسط جدید شرکت کردند و این عمل ایشان دارای تأثیر مثبت در فرآیند گذار بود؛ ولی از طرف دیگر، مخالفت ایشان با شمول این ائتلاف نسبت به حزب توده، تأثیر منفی بر فرآیند داشت. در هر صورت، فرآیند گذار با رتبه پایین تری نسبت به گذار در جنبش مشروطه اتفاق افتاد. بالاخره، روحانیان و عالمان برجسته در کابینه دوم مصدق، از جبهه ملی گسستند. برخی از ایشان بی طرفی اتخاذ کرده و بیشترشان به نمایندگان یا طرفداران محافظه کار جناح حاکم پیوستند. این کار، شکاف بین طبقات متوسط سنتی و جدید و گروه‌های مذهبی و مارکسیست را عمیق تر کرد و تأثیر منفی در فرآیند گذار گذاشت و گذار نیز صورت نپذیرفت (همان: 214-230، 253).

این هماهنگی کامل بین دیدگاه‌ها و مواضع عالمان دین از یک طرف و گذار یا عدم گذار از طرف دیگر، اهمیت فراوان نهاد دین و تغییرات آن در گذار به شیوه‌های مردم‌سالارانه در جامعه ایران آن روز را نشان می‌دهد. بررسی تاریخی - روایی نحوه تأثیرگذاری در گذار نیز نشان داد که این اهمیت ناشی از نفوذی است که عالمان و روحانیان در بین بیشتر مردم ایران داشته‌اند. توجیه ایستارهای متفاوت و متغیر عالمان دین نسبت به مردم‌سالاری، ما را به بحث از نسبت بین دین اسلام، نهاد دین و مردم‌سالاری که در مسئله بیان کردیم و بحث تأثیرپذیری نهاد دین از شرایط اجتماعی بازمی‌گرداند. در خلال تحلیل‌های تاریخی دیدیم که نه تنها مواضع عالمان در طول زمان، تغییر کرده، بلکه در هر دوره زمانی خاص نیز، همه عالمان برجسته متحد نبوده‌اند و مواضع مختلفی نسبت به مشروطه و مردم‌سالاری در پیش می‌گرفتند. این واقعیت ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که ادله دینی، اقتضای روشن و دلالت صریحی له یا علیه مردم‌سالاری ندارند تا همه عالمان و متخصصان دین به استنباط یکسانی درباره ویژگی‌های مردم‌سالاری و نسبت آن با دین برسند؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که این فقط ادله و منابع دینی و آموزه‌های آن هستند که به دیدگاه‌ها و مواضع عالمان شکل می‌دهند، بلکه برای فهم علت تنوع و تغییر مواضع عالمان، باید از عوامل و شرایط اجتماعی نیز سراغ گرفت.

بر طبق توصیف‌ها و تبیین‌های مختلف نظری درباره تحولات نهاد دین (سعیدی، 1387: 12-18)، دگرگونی‌های اجتماعی ایجادشده در دنیای مدرن، ممکن است، یک محیط اجتماعی

پُرتنش برای نهاد دین بیافریند؛ این تنش ناشی از کاهش مقبولیت و کاهش تقاضا برای نهاد دین سنتی موجود در جامعه، یا کاهش اقتدار یا منافع متولیان رسمی دین است. در مقابل، عالمان دین که نمایندگان رسمی دین هستند، با ایجاد تغییراتی در دیدگاه‌ها، مواضع و کلاً برداشت‌های دینی خود (یعنی نهاد دین) تلاش می‌کنند تا مشارکت دینی مردم را حفظ و تقویت نمایند، یا اقتدار و منافع متولیان دین را تأمین نمایند. این واکنش گرچه ممکن است برطبق ضوابط دینی صورت گیرد و عالمان دین برای آن ادله‌ای از منابع دینی اقامه کنند، نتیجه‌اش برای نهاد دین (و نه خود دین) تغییر و تحول است. بیشتر این تغییرات، با نگاهی از بیرون دین، نوعی سازگاری با مقتضیات محیط تازه اجتماعی و فرهنگی در جهت رفع تنش ایجاد شده، محسوب می‌شوند.

در مقطع مشروطه، عامل مهم‌تر تنش، متضرر شدن و ناراضی‌تی طبقه متوسط سنتی بود که بخش قابل توجهی از جمعیت شهری را تشکیل می‌دادند و بیشترین پیوند را با روحانیت داشتند. ناراضی‌تی حامیان پرتعداد و متمول تشیع و روحانیت از اوضاع اقتصادی به وجود آمده از نفوذ بیگانگان غیرمسلمان و وادادگی استبداد قاجار در مقابل آنان، عامل مهم تنش بین نهاد سنتی دین و محیطی بود که اکنون اقتضای جدیدی داشت؛ اقتضای یک دین ضد استبدادی و ضد سلطنت مطلقه. به همین دلیل، همه علمایی که در انقلاب مشروطه و به سود آن درگیر بودند، انگیزه واقعی ایشان هر چه بود، مخالف رژیم استبدادی قاجار تحت نفوذ بیگانه بودند. انگیزه و محتوای اصلی کتاب نائینی، نظریه پرداز مهم این مقطع، نیز پاک کردن دامن شریعت از استبدادخواهی و ارائه طرحی دینی برای محدود کردن سلطنت مطلقه است (نائینی، 1382: 35-68).

در دوره جنبش ملی نیز عامل مهم تنش اجرای اصلاحات رادیکال مصدق بعد از 30 تیر 1331 بود. عملی شدن برخی از سیاست‌های مردم‌سالارانه در تفویض آزادی‌های اجتماعی و دادن حقوق یکسان به مردم و مشارکت دادن اقشار مردم در قدرت، بدون این‌که از مقبولیت دین در نزد مؤمنان آن زمان بکاهد، به‌طور مستقیم قدرت اجتماعی نهاد دین را از طریق گردآوری قوانین سکولار نشانه می‌گرفت و از اقتدار متولیان رسمی دین در سطح اجتماعی می‌کاست؛ بنابراین، نهاد دین با یک چرخش محافظه‌کارانه، در مقابل دولتی که سکولار می‌نمود، ایستاد. بر این اساس، باید به این نکته مهم توجه کرد که در شرایط اجتماعی مختلف،

تبيين تطبيقي - تاريخي گذار به شيوه‌هاي ... _____ محمدمسعود سعیدی

اين عالمان برجسته و متوليان رسمي تغيير نهاد دين هستند كه مشكل را درك و تنش را احساس مي‌كنند و برحسب آن، مقتضيات محيط جديد را تعريف و بر وفق آن، واكنش نشان مي‌دهند.

پي نوشت‌ها

1. موقعيت‌ها همان شيوه‌هاي بودن است و شيوه‌هاي بودن، همان شيوه‌هاي عمل است كه محكم و مستقر شده است (دوركيم، 1373: 36): بنا بر اين موقعيت‌ها را نيز مي‌توان از هنجارها شمرد.
2. براي مشروح بحث از زير مجموعه‌ها و عناصر مختلف نهاد دين و علت انتخاب عناصر بالا، به سعیدی (1392: 13-15) مراجعه كنيد.
3. diffusion
4. acculturation
5. innovation
6. periphery
7. international states system
8. agency
9. جين گروگل، استاد علوم سياسي و توسعه بين‌الملل در دانشگاه شفيلد بریتانیاست.
10. *States and Social Revolutions*
11. *Coercion, Capital and European States 900-1990*
12. state-centered
13. براي مشروح بحث از ويژگي‌هاي نظري جامعه‌شناسي تاريخي درباره‌ي دموکراتيك شدن، به سعیدی (1392: 51-58) مراجعه كنيد.
14. transitory
15. background condition
16. preparatory
17. habituation
18. process
19. cross-national analysis
20. contagion
21. control
22. consent
23. conditionality
24. citizenship
25. NGOs
26. transformation
27. replacement
28. transplacement

29. برای جزئیات بیشتر، به سعیدی (1392: 62-92) مراجعه کنید.

- 30. combinatorial
- 31. conjunctural
- 32. case-oriented
- 33. case-study method
- 34. comparative method
- 35. comparative historical analysis

36. برای بحثی کامل از روش‌شناسی این پژوهش و انتخاب روش مناسب برای آن، به سعیدی (1392: 93-102) مراجعه کنید.

- 37. narrative analysis
- 38. nominal comparison
- 39. method of agreement
- 40. boolean algebra
- 41. ordinal comparison
- 42. process tracing
- 43. indicators
- 44. reliability
- 45. validity

46. خود تحلیل و بررسی تاریخی عوامل علی و گذار نتیجه‌شده، بسیار مفصل و حجیم است (سعیدی، 1392: 120-234)، که خصوصاً مبحث تغییرات نهاد دین در آن مشتمل بر بیش از سی صفحه است (همان: 172-204).

47. همان طور که قبلاً اشاره کردیم آوردن این تحلیل‌ها در این‌جا، باوجود محدودیت در صفحات مقاله ممکن نیست. به سعیدی (1392: 120-257) مراجعه کنید.

48. مقصود از متغیر تجمعی، متغیری است که با یک عنوان واحد، به رویدادهای متعدد و مرتبط تاریخی، اشاره دارد.

49. به‌عنوان مثال، عددهای 5 و 6 و 7 و 9، همه رویدادهایی هستند که در یک مجموعه (شکل مربع) قرار دارند. نام این مجموعه «تحولات اختیاری و فرهنگی» است که یکی از متغیرهای تجمعی است؛ یعنی: شیوع نوگرایی و مشروطه‌خواهی در بین مردم ایران (5)، و نفوذ دولت‌های خارجی که با مختل کردن کشاورزی معیشتی و تضعیف صنایع سنتی، موجب آشفتگی‌های شدید اجتماعی شدند (6)، و نگرانی مشترک بازاریان شهرنشین، تجار پراکنده محلی و نخبگان دینی که به تدریج ایشان را در قالب یک طبقه متوسط فرامحلی (طبقه متوسط سنتی) یک‌پارچه کرد (7)، و مدرنیزاسیون دفاعی یا دولتی (8)، که با ایجاد فرصت‌های جدیدی برای مشاغل نوین دولتی، تولیدی و خدماتی، سبب رشد جمعیت شهرنشین و گسترش طبقه متوسط شهری شد (9)، و ... این‌ها همه تحولات ساختاری و فرهنگی هستند که ارتباط علی میان آن‌ها نیز با پیکان در شکل

تبیین تطبیقی - تاریخی گذار به شیوه‌های ... _____ محمدمسعود سعیدی

نشان داده شده است، همچنین ارتباطشان با مجموعه قبل (متغیر تجمعی بسترهای فراملی) که از طریق متغیرهای 2 و 3 و 4 است: تأثیر 3 بر 6 و تأثیر 2 و 4 بر 5.

منابع

- آبراهامیان، یرواند 1388. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.
- _____ 1389. *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.
- بشیریه، حسین 1387. *گذار به مردم‌سالاری*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بیتس، دانیل و فرد پلاگ 1375. *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- پری، جرینت 1383. *دموکراسی، اقسام، ترجمه موسی اکرمی*، صص 699-706 در سیمورمارتین لیپست، *دایرةالمعارف دموکراسی*، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- دال، رابرت 1378. *درباره دموکراسی*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دلاور، علی 1379. *احتمالات و آمار کاربردی در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، تهران: انتشارات رشد
- سعیدی، محمدمسعود 1381. «قرآن و دموکراسی»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره 29 و 30: 350-363.
- _____ 1387. *مقدمه مترجم*، صص 11-51، در استیو بروس، *مدل سکولارشدن غرب*، تهران: گام‌نو.
- سعیدی، محمدمسعود 1392. *تبیین تطبیقی - تاریخی گذار به شیوه‌های مردم‌سالارانه اداره جامعه با تأکید بر نقش دیدگاه‌ها و مواضع روحانیت*، رساله دکترا، دانشگاه فردوسی مشهد.
- سو، آوین ی. 1378. *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 7، شماره 3، پاییز و زمستان 1394

- عظیمی، فخرالدین 1387. بحران دموکراسی در ایران 1320 - 1332، ترجمه عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی و بیژن نوذری، تهران: نشر آسیم.
- عیساوی، چارلز 1368. تاریخ اقتصادی خاورمیانه و شمال افریقا، ترجمه عبدالله کوثری، تهران: انتشارات پایپروس.
- فلیک، اووه 1387. درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- فوران، جان 1382. مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدعلی 1380. تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کُتاک، کنرادفیلیپ 1386. انسان‌شناسی، کشف تفاوت‌های انسانی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- گولد، جولوس و ویلیام ل. کولب 1376. فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه محمدجواد زاهدی مازندرانی، تهران: انتشارات مازیار.
- لاجوردی، حبیب 1368. حکومت مشروطه و اصلاحات در دوران مصدق، صص 109-145، در جیمز بیل و ویلیام راجر لويس (گردآورنده)، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو.
- لیپست، سیمور مارتین 1383. دیباچه، ترجمه محبوبه مهاجر و فریبرز مجیدی، صص 1-10، در سیمور مارتین لیپست، دایرةالمعارف دموکراسی، تهران: کتاب‌خانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- نایینی، محمدحسین 1382. تنبیه الامه و تنزیه المله، قم: بوستان کتاب.
- والرستین، ایمانوئل 1381. سرمایه‌داری تاریخی، ترجمه یوسف نراقی، تهران: نشر قطره.
- Azimi, Fakhreddin (2008) *The quest for democracy in Iran: a century of struggle against authoritarian rule*, Massachusetts: Harvard University Press
- Berger, Peter (1967) *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*, Anchor Books

- Collier, David (1993) *The Comparative Method*, pp. 105-119, In Ada Finifter (ed.) *Political Science: The State of the Discipline II*, Washington, DC: American Political Science Association
- Esposito John L. & Piscatori James P. (1991) "Democratization and Islam", *Middle East Journal*, Vol. 45, No. 3 (Summer) pp. 427- 440
- Field, G. Lowell & Higley, John & Burton, Michael G. (1990) "A New Elite Framework for Political Sociology", *Revue européenne des sciences sociales*, T. 28, No. 88, pp. 149-182
- Grugel, Jean (2002) *Democratization, A Critical Introduction*, Hong Kong: PALGRAVE
- Hall, John R. (2007) *History, Methodologies, and the Study of Religion*, pp. 167-188, in J. Beckford & N. J. Demerath (eds.) *The SAGE Handbook of the Sociology of Religion*, Los Angeles: SAGE Publications
- Huntington, Samuel P. (1991) *The Third Wave, Democratization in the Late Twentieth Century*, USA: University of Oklahoma Press
- Inglehart, Ronald & Welzel, Christian (2005) *Modernization, Cultural Change, and Democracy, The Human Development Sequence*, New York: Cambridge University Press
- Karl, Terry Lynn & Schmitter, Philippe C. (1991) "Modes of transition in Latin America, Southern and Eastern Europe" *International Social Science Journal* , Vol. 43, No. (2) , pp. 269- 284
- Lipset, Seymour Martin (1960) *Economic Development and Democracy*, pp. 31-51, in S. M. Lipset, *Political Man, The Social Bases of Politics*, Garden City, N. Y: Doubleday
- Przeworski, Adam (1986) *Some Problems in the Study of the Transition to Democracy*, pp. 47-63, in Guillermo O'Donnell et al (eds.) *Transitions from Authoritarian Rule: Comparative Perspectives*, John Hopkins University Press
- Ragin, Charles C. (1987) *The Comparative Method, Moving Beyond Qualitative and Quantitative Strategies*, Berkeley, Los Angeles, London: University of California Press

- Rustow, Dankwart A. (1970) "Transitions to Democracy: Toward a Dynamic Model" *Comparative Politics*, Vol. 2, No. 3 (Apr) , pp. 337- 363
- Schmitter, Philippe C. (2001) *The Influence of the International Context upon the Choice of National Institutions and Policies in Neo-Democracies*, pp. 26-54, in L. Whitehead (ed.) *The International Dimensions of Democratization*, Oxford: Oxford University Press
- Skocpol, T. (1979) *States and Social Revolutions*, Cambridge: Cambridge University Press
- Stark, Rodney & Bainbridge, William Sims (1985) *The future of religion*, University of California Press
- Whitehead, L. (2001) *Three International Dimensions of Democratization*, pp. 3-25, in L. Whitehead (ed.) *The International Dimensions of Democratization*, Oxford: Oxford University Press